

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هشتم (۱۳۹۷)، شماره نوزدهم

تحلیل و نقد نظریه شوشتری درباره آراء رجالی ابن غضائری

توحید پاشائی آقابابا^۱

نهل غروی نائینی^۲

مجید معارف^۳

ابوالفضل شکوری^۴

چکیده

یکی از رجالیان مهم، ابن غضائری است که به تضعیف بسیار و سریع راویان مشهور است. او در کتاب موسوم به «الضعفاء»، بسیاری از راویان ثقه را تضعیف کرده است. رجالی معاصر، شیخ محمدتقی شوشتری در کتاب قاموس الرجال، از او دفاع و بسیار به تضعیفات او اعتماد کرده و در اغلب موارد، آراء او را بر دیگر رجالیان، مقدم دانسته است. این مقاله درصدد تحلیل و نقد دیدگاه شوشتری درباره میزان اعتبار تضعیفات ابن غضائری و در پی آن، توثیقات اوست. نخست خاستگاه تضعیف راویان را واکاویده، سپس به شناساندن روش رجالی ابن غضائری پرداخته و از این دریچه، روش رجالی او را در تضعیفات و توثیقات به نقد کشیده است و در پایان، دیدگاه شوشتری را در خصوص آراء رجالی او به تفصیل ارزیابی کرده است. از دستاوردهای این مقاله، نخست شناخت میزان اعتبار روش رجالی ابن غضائری و آراء او در جرح و تعدیل راویان، به ویژه، در تعارض آراء او و دیگر رجالیان متقدم است؛ دوم نشان دادن این امر که نسبت غلو و کذب به راویان، برگرفته از متن شناسی روایات آنها بوده که محل تأمل است و متقدمان، دیدگاه یکسانی در این خصوص نداشته‌اند و این امر، پذیرش مطلق آن را زیر سؤال می‌برد؛ سوم نشان دادن به کارگیری گسترده روش متن شناسی روایات راویان از سوی ابن غضائری و ارائه نمونه‌هایی از مخالفت نتایج آن با واقع. واژگان کلیدی: ابن غضائری، غضائری، تضعیف، شوشتری، رجال، غلو.

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تربیت مدرس / t.pashai@modares.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) / naeeni_n@modares.ac.ir

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران / maaref@ut.ac.ir

۴. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس / a.shakoori@modares.ac.ir

۱- مقدمه

رجالیان فریقین از دیرباز راویان حدیث را ارزیابی کرده، برخی از راویان را توثیق و برخی دیگر را تضعیف می‌کردند. دانشمندان علم رجال از دیرباز برای خود، مبانی و آراء رجالی ویژه‌ای داشتند که لزوماً با یکدیگر یکسان نبوده و همین امر یکی از اسباب و عوامل پویایی این علم شده است. یکی از دانشمندان این عرصه، ابن غضائری است که در کتاب الضعفاء که منسوب به اوست، بسیاری از راویان ثقه را مورد طعن قرار داده و تضعیف کرده است. این امر سبب اختلاف در اعتبار کتاب الضعفاء و در پی آن تضعیفات او گشته است به گونه‌ای که برخی تضعیفات او را به کلی رد می‌کنند و برخی کاملاً می‌پذیرند. در دوران معاصر، شیخ محمدتقی شوشتری (د. ۱۳۷۴ش) با اتخاذ مبانی رجالی خاص، آراء بدیعی را ارائه داده است که تحولی را در علم رجال در دوران معاصر به وجود آورده است. یکی از برجسته‌ترین مبانی شوشتری، نگرش ویژه به آراء رجالی ابن غضائری است که آن را بر دیگر رجالیان متقدم ترجیح می‌دهد. این مقاله به بررسی و نقد دیدگاه ایشان در این زمینه می‌پردازد.

تاکنون درباره این موضوع دو مقاله نوشته شده است:

الف. مهدی جلالی؛ «روش ابن غضائری در نقد رجال»، مطالعات اسلامی، ش ۶۵-۶۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ ش.

ب. محسن قاسم‌پور؛ «مقایسه دیدگاه‌های رجالی ابن غضائری و نجاشی»، حدیث پژوهی، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

هیچ‌کدام از این دو مقاله با دید انتقادی نبوده و نظرات رجالی او را به نقد نکشیده‌اند بلکه حتی الامکان آراء او را پذیرفته و یا درباره آن سکوت کرده‌اند. می‌توان ادعا کرد که این مقاله در این راه، پیش‌قدم است و گام‌های نخستین را برمی‌دارد. کوشش شده که الفاظ تضعیف به کار رفته در کلام ابن غضائری در راستای تحقیق، واکاوی و جهت ضعف آن نمایانده شود. شوشتری درباره ابن غضائری در چند حوزه وارد بحث شده است: یکی نسب‌شناسی او، دوم آثار رجالی او و سوم تضعیفات او؛ در این مقاله تنها به تحلیل انتقادی مورد سوم پرداخته می‌شود.

۲- تضعیفات ابن غضائری

پیش از بررسی آراء شوشتری درباره تضعیفات ابن غضائری، لازم است موضوعاتی را از باب مقدمه بررسی و روشن کنیم که در ادامه می‌آید.

۲-۱- خاستگاه تضعیف راویان

تضعیف راویان، خاستگاه‌های گوناگونی در میان متقدمان دارد که از آن‌ها به خاستگاه تضعیف یاد می‌کنیم؛ به عبارت دیگر اسباب و راه‌هایی که رجالیان متقدم پی به ضعف راویان می‌بردند و آن‌ها را تضعیف می‌کردند که در این بخش به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱- مصاحبت با راوی

نخستین و آسان‌ترین راه، همراهی با راوی و نشست و برخاست با اوست. این طریق، بهترین و مطمئن‌ترین راه برای شناخت راوی و توثیق و تضعیف اوست؛ زیرا قطعاً با مصاحبت با شخص، انسان بهتر می‌تواند با زوایای پنهان او آشنا شود و به نکات و ظرایفی پی ببرد که نسل‌های بعدی که آن شخص را نخواهند دید، به آن دسترسی و اطلاع نخواهند داشت؛ بنابراین اگر ما در بررسی‌های رجالی به مواردی از این دست برخورد کنیم، آن را بر دیگر آراء رجالی که در عصرهای پسین است مقدم می‌داریم. در این باره در میان عرب‌ها مثلی است که سابقه آن بر اساس روایات اهل بیت (ع) به زمان لقمان (ع) می‌رسد و از آن پیامبر نقل شده است: «الشاهدُ یَرِی ما لا یَرِی الغائب» (برقی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۲۶/ کلینی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۳۴۹/ طوسی، ۱۳۸۰، ص ۵۰۲) که مضمون آن این است که انسان حاضر در صحنه رویداد، چیزهایی می‌بیند که شخص غایب از آن بی‌اطلاع است.^۱ این سخن بهترین مؤید مدعای ماست که معاصرت و حاضر بودن در صحنه رویداد، از خبر درباره آن رویداد، بالاتر و بر آن مقدم است.

شوشتری نیز در کتاب خود بر همین عقیده است؛ اگر شخص ثقه معاصر با راوی، او را توثیق کند، وی این نظر را بر دیگر آراء رجالی مقدم می‌کند؛ مثلاً توثیقات ابن فضال و عیاشی را نسبت به معاصرانشان، بر تضعیقات رجالیان پسین، حتی ابن غضائری که نسبت به او ارادت خاصی دارد، مقدم می‌دارد (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۱۲، ۴۶۳؛ ج ۵، ص ۴۵۱؛ ج ۶، ص ۸۰، ۲۱۱، ۳۳۰؛ ج ۹، ص ۶۰).

قطعاً برای صاحبان اصول رجالی امامیه، این راه در اغلب موارد بسته بوده است؛ به سبب اینکه دوره زندگانی راویان تا نیمه نخست سده سوم بوده در حالی که قدیم‌ترین اصل رجالی ما، رجال کشی در قرن چهارم نوشته شده و بنابراین امکان ملاقات نویسندگان با راویان وجود

۱. این عبارت در روایات اسلامی نیز آمده است (ر.ک: علم الهدی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۹۹-۱۰۳).

نداشته است؛ پس در اکثر موارد، خاستگاه تضعیف و توثیق باید امری دیگر باشد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲-۱-۲- کتب رجال و فهرس اقدمین

دومین راه که با تتبع در اصول رجالی شیعه به دست می‌آید، بهره‌گیری از فهرست‌ها و کتاب‌های رجالی است که عمدتاً رجالیان سده‌های دوم و سوم نوشته‌اند؛ این بحث که همان مآخذشناسی کتب رجالی نامیده می‌شود، از مهم‌ترین مباحث رجالی است که متأسفانه کمتر به آن توجه شده است. از باب نمونه به‌اجمال این شیوه را در خصوص کتاب رجال شیخ طوسی پی می‌گیریم. این کتاب همان‌طور که از اسمی که خود شیخ بر آن نهاده: «کتاب الرجال الذین رووا عن النبی و الائمة الاثنی عشر علیهم السلام و من تأخر عنهم» (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۴۱) برمی‌آید، اساساً درباره اصحاب و راویان پیامبر و امامان دوازده‌گانه است؛ گرچه در نسخه فعلی از این کتاب، اصحاب امام دوازدهم نیامده است. نخست اصحاب حضرت رسول (ص) را بر اساس حروف الفبا بیان کرده و سپس به ترتیب، راویان ائمه را بر اساس حروف الفبا از امیرالمؤمنین (ع) تا امام حسن عسکری (ع) ذکر می‌کند و در پایان کتاب نیز بابی با نام «من لم یرو عن واحد من الائمة» باز کرده که در آن اشخاصی را که از امامان به‌صورت بی‌واسطه روایت نکرده‌اند بر اساس حروف الفبا ذکر می‌کند. در بخش اصحاب الصادق (ع) با دقت در نحوه چینش اسامی راویان و تصریح شیخ در مقدمه کتاب خود (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۷) به دست می‌آید که او در اینجا از کتاب ارزشمند ابن عقده به نام «کتاب الرجال و هو کتاب من روی عن جعفر بن محمد علیهما السلام» (ر.ک: همان، ص ۷۴/ نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۹۴) بهره برده است. شیخ از کتاب‌ها و فهرست‌های دیگری نیز استفاده کرده است مانند کتاب الرجال حمید بن زیاد (نجاشی، همان، ص ۱۳۲/ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۱۹) و فهرست هارون بن موسی تلکبری. شیخ طوسی در بخش نخست کتاب خود از کتاب‌های رجالی و تاریخی اهل سنت مانند التاریخ الکبیر بخاری (همان، ص ۳۸)، کتاب سیره ابن اسحاق (ر.ک: همان، ص ۳۳) و کتاب‌هایی دیگر نیز استفاده کرده است.

۲-۱-۳- متن‌شناسی

از روش‌های قابل‌تأمل در شناخت راویان، متن‌شناسی روایات آن‌هاست؛ به عبارت دیگر، دانشمند رجالی روایاتی که یک راوی نقل کرده است، مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهد و با اجتهاد خود در مورد وی رأی صادر می‌کند؛ چنانچه روایات راوی به نظر رجالی غلوآمیز باشد،

او را غالی و چون سخن او برخاسته از غلو است، در پی آن، صفت کذب نیز در اغلب موارد به او نسبت می‌دهد و او را کذاب معرفی می‌کند و اگر به نظر او روایاتش سالم باشد، او را ثقه می‌داند (نک: ادامه همین مقاله).

۲-۱-۳-۱- غریب و ناشناخته بودن روایت

ابن غضائری در موارد متعددی با بررسی متون روایات راویان، برخی را شناخته و برخی را ناشناخته و غریب شمرده است و از عباراتی که این مفهوم را می‌رساند استفاده کرده، گرچه اصطلاح رایج «منکر الحدیث» را به کار نبرده است. در ذیل مواردی از اظهار نظر وی ارائه می‌شود:

- اسحاق بن عبدالعزیز: «يعرف حديثه تارة و ينكر اخرى و يجوز أن يخرج شاهدة» (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۳۷)؛ حدیث او گاه شناخته‌شده و گاهی ناشناخته است و می‌توان به‌عنوان شاهد از آن بهره برد.

- بکر بن احمد العصري: «يروى الغرائب و يعتمد المجاهيل و أمره مظلم» (همان، ص ۴۴)؛ احادیث غریب را روایت و به اشخاص ناشناخته اعتماد می‌کند و امر او تاریک است.

(برای اطلاع بیشتر از این نمونه‌ها ر.ک: همان، ش ۴۴، ۶۳، ۷۷، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۱).

از آنجاکه ابن غضائری عبارت «يعرف و ينكر» را بسیار به کار برده، لازم است به مفهوم آن پرداخته شود. مراد از این عبارت آن است که برخی از روایات این شخص، شناخته‌شده است یعنی با اصول اعتقادات مطابق است و برخی روایات او ناشناخته و منکر است یعنی با اصول اعتقادات امامیه تطابق ندارد (جدیدی نژاد، ۱۴۲۲، صص ۱۹۶-۱۹۷). اما آیا این لفظ سبب جرح راوی در ضبط یا عدالت او می‌شود یا خیر؟ در پاسخ، وحید بهبهانی تصریح کرده که این لفظ، ظهور در قدح در عدالت ندارد ولی از اسباب مرجوحیت است که در جایگاه خود معتبر است (وحید بهبهانی، ۱۴۲۲، صص ۱۳۷-۱۳۸). به نظر می‌رسد که نمی‌توان سخن وحید بهبهانی را مطلقاً پذیرفت زیرا ظهور عبارت در این است که دست‌کم برخی روایات راوی، منکر است و عبارت «منکر الحدیث» لااقل نزد کسی که این عبارت را به کار برده، از الفاظ قدح و ضعف شمرده می‌شود و سخن وحید ظاهراً به همین معنا اشاره دارد گرچه با توجه به خاستگاه متن شناختی این عبارت و شبیه این عبارت، نمی‌توان راوی را از این جهت و به‌صرف این عبارت، ضعیف و مجروح به شمار آورد بلکه باید به سراغ قرائن و آراء دیگر رجالیان رفت.

۲-۱-۳-۲- اضطراب روایت

ابن غضائری تنها در یک مورد به پاکیزه نبودن متن و محتوای روایت راوی اشاره می‌کند و آن را متزلزل می‌شمرد.

- اسماعیل بن مهران: «لیس حدیثه بالنقی یضطرب تارة و یصلح اخری» (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۳۸)؛ حدیث او پاکیزه نیست، گاه اضطراب و گاهی انسجام دارد.

۲-۱-۳-۳- غلوآمیز بودن روایات

بیشترین موارد نقد محتوا و متون روایات راویان را در موضوع غلو می‌توان مشاهده کرد. ابن غضائری بسیار به این امر توجه کرده و از این منظر، راویان بسیاری را تضعیف کرده است و در موارد بسیاری تعبیر «ضعیف مرتفع القول» را به کار برده که اشاره به مطالب غلوآمیز در روایات شخص راوی است درحالی‌که معلوم نیست که این راویان واقعاً غالی بوده باشند و چه‌بسا اگر روایات آنان را بررسی کنیم به برداشتی خلاف نظر ابن غضائری دست یابیم گرچه در برخی موارد نادر، با استفاده از متن‌شناسی، خلاف غلو را استنباط کرده است. همه این‌ها نشان‌گر روش رجالی اوست که نه اتکا به شهادت و حس، بلکه متن‌شناسی روایات است.

- جعفر بن محمد بن مفضل: «یروی عنه الغلاة خاصة و ما رأیت له قط رواية صحيحة» (همان، ص ۴۷)؛ غالبان به‌ویژه از او روایت می‌کنند و هرگز روایتی صحیح از او ندیدم.^۱ (روایت صحیح به قرینه سیاق، روایت عاری از غلو است).

- صالح بن سهل الهمدانی: «غال کذاب وضاع للحديث روى عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام لا خير فيه و لا فی سائر ما رواه» (همان، ص ۶۹)؛ او فردی غالی، بسیار دروغ‌گو و جعل‌کننده حدیث است و از امام صادق (ع) روایت کرده؛ هیچ خیری در او و در هیچ‌یک از روایاتش نیست.^۲ (معمولاً لفظ غالی با لفظ کذاب و شبیه آن همراه بوده است).

۱. علامه مامقانی ذیل همین عنوان، اظهار اطمینان کرده که نسبت غلو از سوی ابن غضائری برگرفته از روایات اوست که اکنون از بدیهیات مذهب شیعه در حق ائمه (ع) است (مامقانی، ۱۴۲۶، ج ۱۶، ص ۶۵).

۲. از باب نمونه در حد گنجایش مقاله به برخی از مرویات ابن راوی توجه می‌کنیم: درباره منزلت میان جبر و قدر (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۱۰)؛ روایتی در تأویل آیه نور به ائمه (ع) (همان، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵)؛ درباره علامت محب امیرالمؤمنین و خلق ارواح پیش از ابدان (همان، ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۱)؛ درباره سبقت رسول‌الله (ص) به اجابت میثاق الهی (همان، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۶)؛ درباره طینت مؤمن (همان، ج ۲، ص ۳، ح ۳)؛ درباره طینت انبیاء (همان، ج ۲، ص ۵، ح ۵).

- عبدالله بن بکر الارجانی: «مرتفع القول ضعیف» (همان، ص ۷۵)؛ سخن او غلوآمیز و فردی ضعیف است.

- عبدالله بن الحکم الارمنی: «ضعیف مرتفع القول» (همان، ص ۷۶)؛ فردی ضعیف و سخن او غلوآمیز است.

- عبدالله بن سالم الصیرفی: «ضعیف مرتفع القول لا یُعَبَّأ به» (همانجا)؛ فردی ضعیف و سخن او غلوآمیز است و به او هیچ اعتنا نمی‌شود.

- عبدالله بن بحر: «ضعیف مرتفع القول» (همانجا)؛ فردی ضعیف و سخن او غلوآمیز است.

- عبدالله بن عبدالرحمن الاصم المسمعی: «ضعیف مرتفع القول له کتاب فی الزیارات ما یدل علی خبث عظیم و مذهب متهاافت و کان من کذابة اهل البصرة» (همان، صص ۷۶-۷۷)؛ فردی ضعیف و سخن او غلوآمیز است. او کتابی در موضوع زیارت‌ها دارد که دلالت بر خباثتی بزرگ و مذهبی مشوش می‌کند و او از دروغ‌گویان اهل بصره است.

- علی بن حسان بن کثیر: «غال ضعیف. رأیت له کتابا سماه «تفسیر الباطن» لا یتعلق من الاسلام بسبب» (همان، ص ۷۷)؛ او فردی غالی و ضعیف است. کتابی از او دیدم به نام تفسیر الباطن که بویی از اسلام در آن نبود.

- علی بن العباس الجرادی: «مشهور له تصنیف فی الممدوحین و المذمومین یدل علی خبثه و تهالک مذهبه لا یلتفت الیه و لا یُعَبَّأ بما رواه» (همان، ص ۷۹)؛ فردی مشهور است که تصنیفی درباره ممدوحان

ح ۶)؛ رسول‌الله (ص) نخستین اجابت‌کننده و اقرارکننده به ربوبیت خداوند (همان، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱)؛ درباره حد مرتد (همان، ج ۷، ص ۲۵۹، ح ۲۳)؛ درباره نفی ربوبیت از صادق (ع) (همان، ج ۸، صص ۲۳۱-۲۳۲). این روایات چنان‌که مامقانی (مامقانی، ۱۴۳۴، ج ۳۵، صص ۲۵۴-۲۵۵) بر آن است، منافات با غلو دارند و برخی از محققان معاصر نیز اظهار اطمینان کرده‌اند که او از اصحاب میانه‌رو حضرت صادق (ع) بوده است (همان، ج ۳۵، پاورقی ص ۲۵۵). شوشتری در این باره گفته است: عدم دلالت این روایات بر غلو، اعم از منافاتشان با غلو است. ضمن اینکه برخی در مانند این خبر که رسول خدا (ص) نخستین کسی بوده که اجابت کرد، طعن وارد کرده‌اند (شوشتری، ۱۴۳۵ [ج]، ج ۵، ص ۴۶۰). اولاً شوشتری معین نکرده چه کسی طعن وارد کرده؛ ثانیاً لازمه ادعای شوشتری، امکان جمع میان عدم دلالت بر غلو با عدم منافات با غلو است که تصور آن جای تأمل بسیار دارد. ثالثاً راوی از صالح بن سهل در بسیاری از موارد، حسن بن محبوب است که از اصحاب اجماع بوده و اصحاب، اجماع کردند بر تصحیح روایات او و چنین شخص جلیلی از غالی و کذاب روایت نمی‌کند و کثرت روایت او از صالح بن سهل، نشان از عدم غلو اوست؛ بنابراین نسبت‌هایی که ابن غضائری به او داده از وضع و کذب و عدم خیر در او و روایات او، ناصواب است.

و مذمومان دارد که دلالت بر خباثت او و هلاکت او در مذهب می‌کند؛ به او و آنچه روایت می‌کند توجه نمی‌شود.

- فارس بن حاتم قزوینی: «لا يلتفت الى حديثه و له كتب كلها تخطيط» (همان، ص ۸۵)؛ به حدیث او توجه نمی‌شود و کتاب‌هایی دارد که سرشار از غلو است.

- محمد بن جمهور ابو عبدالله العمی: «غال فاسد الحديث لا يكتب حديثه. رأيت له شعرا يحلل فيه محرمات الله عزوجل» (همان، ص ۹۲)؛ او فردی غالی و حدیثش فاسد است و نوشته نمی‌شود. شعری از او دیدم که محرمات خداوند عزوجل را در آن حلال شمرده بود.

۲-۱-۳-۴- فساد متن حدیث

ابن غضائری با بررسی متون روایات، حکم به فساد متن حدیث و ناپاکی آن کرده و در برخی موارد به جعلی بودن آن نیز تصریح کرده است.

- حذیفة بن منصور الخزاعی: «حديثه غير نقى يروى الصحيح و السقيم و امره ملتبس و يخرج شاهدا» (همان‌جا)؛ حدیث او پاکیزه نیست؛ درست و غلط را روایت می‌کند و امر او پوشیده است و به‌عنوان شاهد از آن استفاده می‌شود.

- الحسن بن العباس بن الحریش: «ضعيف روى عن ابى جعفر الثانى عليه السلام «فضل انا انزلناه فى ليلة القدر» كتابا مصنفا فاسد الالفاظ تشهد مخاييله على أنه موضوع» (همان، ص ۵۲)؛ او شخصی ضعیف است و از ابو جعفر ثانی (امام جواد) (ع) کتاب «فضل انا انزلناه فى ليلة القدر» را روایت کرد که کتابی است که الفاظش فاسد است و امارات او شهادت می‌دهد که جعلی است.

- الحسين بن مسكان: «لا اعرفه الا ان جعفر بن محمد بن مالك روى عنه احاديث فاسدة» (همان، ص ۵۳)؛ نمی‌شناسم او را مگر اینکه جعفر بن محمد بن مالک از او احادیثی فاسد را روایت کرد.

- الحسن بن محمد بن يحيى معروف بابن ابى طاهر: «كان كذابا يضع الحديث مجاهرة و يدعى رجالا غرباء لا يعرفون و يعتمد مجاهيل لا يذكرون و ما تطيب الانفس من روايته الا فى ما رواه من كتب جده التى رواها عنه غيره و عن على بن احمد بن على العقيقى من كتبه المصنفة المشهورة» (همان، ص ۵۴)؛ شخصی بسیار دروغ‌گو بود و آشکارا حدیث جعل می‌کرد و ادعای آشنایی و روایت از اشخاصی غریب و ناشناخته را داشت و بر راویان ناشناخته و گمنام اعتماد می‌کرد و جان‌ها آرام نمی‌گیرد از حدیث او مگر در آنچه روایت کرده از کتاب‌های جدش که دیگری از او روایت کرده و نیز از کتاب‌های مشهور علی بن احمد بن علی عقیقی.

- الحسین بن شاذویه الصفار القمی: «زعم القمیون انه كان غالیا و رأیت له کتابا فی الصلاة سديدا و الله اعلم» (همان جا)؛ قمی ها گمان کردند که او غالی است درحالی که من کتابی استوار درباره نماز از او دیدم و خدا دانایتر است.

- حمید بن شعيب الشعیبی: «حدیثه یعرف تارة و ینکر اخرى و اکثره تخلیط مما یرویه عن جابر و امره مظلم» (همان، ص ۵۰)؛ حدیث او گاه شناخته شده و گاهی ناشناخته و بیشترش مطالب غلوآمیز به نقل از جابر است و امر او تاریک است.

- سالم بن ابی سلمة الکندی السجستانی: «... و هو ضعیف و روايته مختلطة» (همان، صص ۶۵-۶۶)؛ او فردی ضعیف و حدیثش آشفته و درهم است.

- سهل بن زیاد آدمی: «كان ضعيفا جدا فاسد الرواية و الدین» (همان، ص ۶۷)؛ او شخصی بسیار ضعیف، روایات و دینش فاسد است.

- سهل بن احمد دیباجی: «لا بأس بما رواه من الاشعثیات و بما یجری مجراها مما رواه غیره» (همان جا)؛ آنچه از کتاب اشعثیات روایت کرده و آنچه در موضوع آن باشد و دیگران هم نقل کرده اند، اشکالی ندارد.

- صالح بن سهل الهمدانی: «غال کذاب وضاع للحدیث روی عن ابی عبدالله علیه السلام لا خیر فیهِ و لا فی سائر ما رواه» (همان، ص ۶۹)؛ او فردی غالی، بسیار دروغ گو و جعل کننده حدیث است و از امام صادق (ع) روایت کرده؛ هیچ خیری در او و در هیچ یک از روایاتش نیست.

- عبدالله بن بکر الارجانی: «مرتفع القول ضعیف» (همان، ص ۷۵)؛ سخن او غلوآمیز و فردی ضعیف است. وی این عبارت را در موارد متعدد تکرار کرده است. (همان، ش ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۱۵۶، ۱۵۷)

- علی بن العباس الجراذینی: «مشهور له تصنیف فی الممدوحین و المذمومین یدل علی خُبته و تَهالُک مذهبهِ لا یلتفت الیه و لا یعبأ بما رواه» (همان، ص ۷۹)؛ فردی مشهور است که تصنیفی درباره ممدوحان و مذمومان دارد که دلالت بر خباثت او و هلاکت او در مذهب می کند؛ به او و آنچه روایت می کند توجه نمی شود.

- فارس بن حاتم قزوینی: «لا یلتفت الی حدیثه و له کتب کلها تخلیط» (همان، ص ۸۵)؛ به حدیث او توجه نمی شود و کتاب هایی دارد که سرشار از غلو است.

- محمد بن جمهور ابو عبدالله العمی: «غال فاسد الحديث لا یکتب حدیثه. رأیت له شعرا یحلل فیه محرمات الله عزوجل» (همان، ص ۹۲)؛ او فردی غالی و حدیثش فاسد است و نوشته نمی‌شود. شعری از او دیدم که محرمات خداوند عزوجل را در آن حلال شمرده بود.
- محمد بن اورمة القمی: «اتهمه القمیون بالغلو و حدیثه نقی لا فساد فیه و ما رأیت شیئا ینسب الیه تضطرب فیه النفس الا اوراقا فی «تفسیر الباطن» و ما یلیق بمحدیثه و اظنها موضوعة علیه و رأیت «کتابا» خرج من ابی الحسن علی بن محمد علیهما السلام الی القمیین فی براءة مما کذب به و حسن عقدته و قرب منزلته...» (همان، ص ۹۳)؛ قمی‌ها او را متهم به غلو کردند درحالی‌که حدیث او پاک است و فساد ندارد و چیزی ندیدم منسوب به او که به سبب آن نفس به تپش افتد مگر برگه‌هایی در تفسیر باطن که به حدیث او شایستگی ندارد و گمان می‌کنم که بر او بسته‌اند و نامه‌ای از امام علی النقی (ع) به قمی‌ها دیدم در بری بودن او از آنچه به او متهم شده و نیز خوبی عقیده او و نزدیکی جایگاهش.
- محمد بن عبدالله بن مهران: «غال ضعیف کذاب. له کتاب فی الممدوحین و المذمومین یدل علی خبثه و کذبه» (همان، صص ۹۵-۹۶)؛ او شخصی غالی، ضعیف و بسیار دروغ‌گو است. کتابی درباره ممدوحان و مذمومان دارد که دلالت بر خباثت و دروغ‌گویی او می‌کند.
- محمد بن القاسم المفسر الاسترآبادی: «... ضعیف کذاب... والتفسیر موضوع عن سهل الدیاجی عن ابیه باحدیث من هذه المناکیر» (همان، ص ۹۸)؛ او فردی ضعیف و بسیار دروغ‌گوست... کتاب تفسیر او جعلی است که از سهل دیاجی از پدرش، احادیث منکری روایت می‌کند.
- محمد بن عبدالله بن محمد بن المطلب الشیبانی ابوالفضل: «وضع کثیر المناکیر. رأیت کتبه و فیهما الاسانید من دون المتون و المتون من دون الاسانید. اری ترک ما ینفرد به» (همان، صص ۹۸-۹۹)؛ او فردی بسیار جعل‌کننده حدیث است و احادیث منکر زیادی دارد. کتاب‌هایش را دیدم که در آن‌ها سندها بدون متن و متن‌ها بدون سند بود. نظر من ترک متفردات اوست.
- روشن است که ابن غضائری در موارد بسیاری، لفظ غالی و مشابه آن را همراه با کذاب، مرتفع القول، تخلیط و مشابه آن - که بازگشت آن به همان سخن غلوآمیز است - به کار برده که ناظر به استنباط بر پایه متن روایت راویان است. طبعاً اگر نزد رجالی، غلو راوی آشکار شود (هرچند نزد دیگری غلو نباشد) او را کذاب نیز می‌شمرد زیرا معلوم است که سخن غلوآمیز که به امام معصوم نسبت داده شود، راست نیست و بدین ترتیب سبب همراهی لفظ «غالی» و مانند آن، با لفظ «کذاب» و مانند آن آشکار می‌شود (برای نمونه نک: همان، ش ۲۵، ۲۷، ۴۰، ۶۷، ۶۹،

۹۰، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۵۲). حتی به احتمال زیاد، مواردی که تنها لفظ «کذاب» درباره راوی به کار رفته ناظر به صفت غلو او باشد مگر قرینه خلاف آن وجود داشته باشد مانند واقفی یا زیدی بودن (برای نمونه نک: همان، ش ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۳۹، ۴۱، ۷۰، ۹۷، ۱۱۸، ۱۴۸، ۱۵۱). البته در اصل، لفظ کذب و مشتقات آن برای مطلق دروغ‌گویی و در برابر صدق قرار دارد و اعم از غلو و غیر آن است ولی موارد متعدد همراهی این لفظ با لفظ غالی و مانند آن، اطمینان می‌آورد که مراد از کذب، صرفاً مفهوم مقابل صدق نیست بلکه لازمه غلو راوی است و این امر با تأمل در موارد همراهی با لفظ غالی روشن می‌شود (برای نمونه نک: همان، ش ۲۵، ۲۷، ۴۰، ۶۷، ۶۹، ۹۰، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۵۲)؛ بنابراین نگاه سطحی به مطالب موجود در اصول رجالی و استنتاج تضعیف راویان بسیار بر این اساس، کار درست و علمی نیست که برخی نویسندگان معاصر به آن دچار شده‌اند (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۶، صص ۱۵۵-۱۷۸).

۳- نقد روش متن‌شناسی در تضعیف راویان

روش تضعیف راویان بر پایه ارزیابی متون روایی آنان اشکالاتی دارد که مهمترین آن عبارت است از «اجتهادی و سلیقه‌ای بودن» که تابع سلايق و مبانی گوناگون است و نسبت به آن، نتیجه رجالی هم تغییر می‌کند؛ مثلاً چنانچه رجالی عقاید ویژه‌ای درباره غلو و مقام امامان داشته باشد، آن را سنگ محک و معیار قرار می‌دهد و راویان را نسبت به آن می‌سنجد؛ همچنین اگر اعتقاد به سهو النبی داشته باشد، هر راوی که خلاف آن را معتقد باشد، غالی می‌شمرد. با اندکی تأمل درمی‌یابیم که این روش چقدر شکننده و در معرض لغزش است. هر شخصی برای خود اعتقاداتی دارد که بخشی از آن را با عقل و بخشی را با نقل به دست می‌آورد. بنا بر نظر مشهور امامیه تقلید در اصول دین جایز نیست و بایستی با برهان و از روی بصیرت به آن دست یافت (ر.ک: صاحب معالم، ۱۴۱۷، ص ۲۴۳/ آملی، ۱۴۳۲، ص ۲۷۸/ حائری یزدی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۷۲/ علوی گرگانی، ۱۴۳۶، ج ۱۰، ص ۵۴۸).

بر پایه آثاری که از متقدمان برجامانده است، ابن غضائری در میان متقدمان رجالیان، بیشترین سهم را در استفاده از این روش دارد. باور مهم اعتقادی که در آن زمان در جرح و تعدیل تعیین‌کننده بود، مفهوم غلو است. اینکه غلو چیست و چگونه و در چه شرایطی تحقق می‌یابد و نشانه آن چیست، در جرح و تعدیل راویان از دیدگاه امثال ابن غضائری بسیار سرنوشت‌ساز بود. برای روشن شدن بحث باید در اطراف این موضوع بیشتر کاوش کرد و سخن گفت. درباره مفهوم غلو در میان قداما اختلاف است. وحید بهبهانی در این باره چنین می‌گوید: «بدان که ظاهراً بسیاری

از قدما به‌ویژه قمی‌ها و غضائری [یعنی احمد بن حسین غضائری] برای امامان علیهم‌السلام جایگاه خاصی از بلندی و جلالت و مرتبه معینی از عصمت و کمال را به‌حسب اجتهاد و رأیشان، اعتقاد داشتند و تعدی از آن را جایز نمی‌دانستند و آن را بلندپروازی و غلو می‌شمردند. حتی مانند نفی سهو از امامان را غلو قرار دادند بلکه چه‌بسا مطلق تفویض به آن‌ها یا آن تفویضی که در آن اختلاف است... یا مبالغه در معجزاتشان و نقل معجزات عجیب از آن‌ها یا اغراق درباره شأنشان و منزله دانستن آنان از بسیاری از نقایص و اظهار قدرت زیاد آنان و ذکر علم ایشان به پوشیده‌های آسمان و زمین را غلو یا ایجادکننده تهمت به غلو می‌دانستند، به‌خصوص به جهت اینکه غالیان، مخفی و در میان آنان پراکنده بودند... بدان که قمی‌ها و غضائری چه‌بسا راوی را به دروغ‌گویی و جعل حدیث نسبت می‌دهند پس‌ازاینکه او را به غلو منسوب کردند و گویا به سبب روایت او آنچه را که دلالت بر آن (غلو) می‌کند و اشکال آن پوشیده نیست...» (وحید بهبهانی، ۱۴۲۲، ج ۱، صص ۱۲۸-۱۳۰).

مجلسی دوم بر آن است که غالیان دست می‌آویختند به اخبار گروهی که از سخنان توهم غلو می‌رفت مانند نقل معجزات امامان و بر آن‌ها دروغ می‌بستند درحالی‌که آن راویان از ارکان دین بوده و اخبار بسیاری در بلندمرتبه‌گی آن‌ها روایت شده است (مجلسی، ۱۳۹۹، ج ۱۴، ص ۳۳۰).

یکی از فقهای بزرگ سده اخیر بر آن است که غلو در صدر اسلام نزد ارباب حدیث موجب فسق یا کفر نبوده زیرا نفی سهو از پیامبر (ص) را از مصادیق غلو می‌شمردند (اصفهانی، ۱۴۱۸، ص ۲۰). شوشتری در این باره بر آن است که غلو در میان متقدمان به معنای ترک عبادت با اعتماد بر ولایت امامان است. او «محمد بن اورمه» را به‌عنوان نمونه ذکر می‌کند که به او تهمت غلو زده بودند و لذا کسی برای ترور او تعیین شده بود ولی آن شخص با دیدن نمازخواندن محمد بن اورمه از کشتن او دست کشید و از اعتقاد غلو نسبت به او برگشت (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۱، صص ۶۶-۶۷). این داستان را نجاشی و ابن غضائری نقل کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۲۹/ ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۹۴). شوشتری تصریح کرده است که غالیان نماز نمی‌خوانند (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۹، ص ۱۲۸).

در هر حال غلو به هر معنایی که باشد^۱ همین اختلاف رأی در مفهوم آن، نشان‌دهنده اجتهادی بودن آن است و نسبت به مبانی گوناگون متغیر است و بنابراین داوری بر پایه آن در جرح و تعدیل

۱. تحقیق معنای صحیح آن از چارچوب این مقاله خارج است.

راویان نیز اجتهادی و متغیر خواهد بود. این گونه اجتهاد رجالی نه بر پایه حس بلکه بر اساس حدسیات و فاقد حجیت است، درحالی که در اظهارنظرهای رجالی که به مثابه شهادت رجالی است، نیاز به مبانی حسی یا دست کم نزدیک به حس وجود دارد که چنین امری در خصوص ابن غضائری صادق نیست؛ تضعیفات رجالی او نه پایه حسی دارد نه قریب به حس بلکه با توجه به اصطلاحات تضعیف که به کار برده، اگر نگوییم همه موارد، دست کم اکثر موارد اشاره به نقد محتوایی روایات راوی دارد که این امر چنان که عرض شد، نسبت به دیدگاه‌های گوناگون، تغییر می‌کند. موضوعات مورد اختلاف، بیشتر شامل مقامات ائمه، غلو و مباحث اعتقادی است. هریک از این‌ها مورد اختلاف دانشمندان واقع شده و از این نظر، در استنباطات آن‌ها مؤثر بوده است. از موارد بارز آن، در خصوص حسن بن عباس بن حریش است که ابن غضائری ضمن تضعیف شدید او، درباره کتاب او چنین نوشته است: «روی عن ابی جعفر الثانی علیه السلام «فضل انا انزلناه فی لیلة القدر» کتاباً مصنفاً فاسد الالفاظ تشهد مخایله علی أنه موضوع» (ابن غضائری، ۱۴۲۲، صص ۵۱-۵۲). کاملاً روشن است که وی کتاب او را نقد محتوایی کرده و مطالب آن را تباه و جعلی شمرده است. حال آنکه همین کتاب را یک سده پیش از ابن غضائری، محدث جلیل القدر محمد بن یعقوب کلینی (د. ۳۲۹ق) روایت کرده (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۲۴۲-۲۵۳) و بر اساس شهادت کلینی (همان، ج ۱، ص ۹)، ظاهراً صحت آن را تأیید کرده است. ضمن اینکه احمد بن محمد بن عیسی اشعری که در اتقان در نقل از راویان و دوری از ضعفاء مشهور است، از او روایت کرده است، همو که سهل بن زیاد را از قم به سبب شهادت علیه او در روایت مطالب غلوآمیز، بیرون کرد (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۱۸۵) که این خود بهترین شاهد است بر اینکه او مطالب کتاب ابن حریش را غلوآمیز و دروغ نمی‌دانسته و گرنه آن را روایت نمی‌کرد زیرا در میان قدماء، روایت از شخص یا کتاب او به منزله تأیید آن بود؛ شاهد آن، سخن فضل بن شاذان است که درباره محمد بن سنان چنین گفته است: «لا أحل لكم أن ترووا أحادیث محمد بن سنان» (همان، ص ۳۲۸) حلال نشمردن روایت از محمد بن سنان این گونه قابل توجیه است که مهر تأیید بر مطالب آن می‌زند و گرنه صرف روایت کردن که محذوری نداشت. وحید به نقل از جد خویش مجلسی اول نقل کرده که این کتاب را کلینی نقل کرده که بیشتر مطالب آن از امور دقیق و دربردارنده علوم بسیار است و از آنجاکه فهم برخی به آن نرسید، آن را مردود شمردند به سبب اینکه الفاظ مضطرب دارد (وحید بهبهانی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۷۶). ظاهراً شیخ صدوق نیز به ابن

حریش اعتماد کرده چه اینکه روایت او را در کتاب خود نقل کرده (ابن بابویه، ۱۴۲۹، صص ۳۳۷-۳۳۸) و او صحت اخبار آن را تأیید کرده است (همان، ص ۱۵۷).

۴- نقد دیدگاه شوشتری درباره اعتبار تضعیفات و توثیقات ابن غضائری

۴-۱- میزان اعتبار تضعیفات ابن غضائری و جایگاه متن محوری

پس از اثبات و مفروض دانستن وثاقت و عدالت شخص ابن غضائری از جنبه رجالی که در این مقاله به آن پرداخته نمی‌شود (ر.ک: کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۲، صص ۳۸۷-۴۰۲)، بحث اعتبار تضعیفات او مطرح می‌شود. از ظاهر سخن برخی از محققان به دست می‌آید که میان این دو موضوع، ملازمه برقرار کرده‌اند؛ یعنی از آنجاکه اثبات شد ابن غضائری در گفتارش معتبر و مورد وثوق است، پس جرح‌ها و تضعیفات او نیز اعتبار پیدا می‌کند (همان، ج ۲، ص ۴۱۹) ولی باید گفت اولاً ملازمه‌ای وجود ندارد. ثانیاً با توجه به مطالب گذشته روشن شد که تضعیفات ابن غضائری متن محور بوده که خود تابع سلاقی و باورهای گوناگون است. البته لازم است که در این باره بیشتر تأمل کرد. این مطلب در پاسخ به دو پرسش روشن می‌شود و آن اینکه آیا ابن غضائری در همه موارد تضعیفات خود، متن محور بوده یا در بخشی از آن‌ها؟ دوم اینکه آیا تفاوت اساسی میان تضعیفات ابن غضائری با دیگر متقدمان وجود دارد؟

در پاسخ به پرسش نخست باید چند مطلب از باب مقدمه بیان شود؛ نخست نسخه فعلی از کتاب الضعفاء ۱۵۹ عنوان در بردارد و ظاهراً کامل است و ادعای ناقص بودن این نسخه، مردود است. مؤید آن این است که در ابتدای ابواب کتاب، به تعداد اسامی آن باب تصریح شده و تعداد قیدشده با تعداد عناوین ذیل آن باب برابر است و این امر برای انسان اطمینان می‌آورد که نسخه افتادگی ندارد. دوم با مقایسه با آراء نجاشی و شیخ، این نتیجه به دست می‌آید که ابن غضائری در بیشتر موارد متفرد است (ر.ک: جدول ش ۱) و این امر، نسبت کثیر الجرح و تسرع در جرح یا تضعیف (میرداماد، ۱۴۲۲، ص ۱۰۰/ خلیلی، ۱۴۳۵، ص ۳۲۶) او را تقویت می‌کند. البته شاید بتوان نسبت دوم را این گونه توجیه کرد که نتیجه روش رجالی او چیزی جز این به دست نمی‌دهد. به عبارت دیگر نتیجه قهری آن، تسرع در جرح خواهد بود. سوم با تتبع در تضعیفات او در کتاب الضعفاء آشکار می‌شود که او در بیشتر تضعیفات خود متن محور بوده است که نمونه‌های آن در بخش گذشته ذکر شد. البته این با در نظر گرفتن ظاهر اصطلاحاتی است که او به کار برده و گرنه مواردی که او اصطلاح «ضعیف» را به کار برده، محتمل است که متن محور باشد گرچه صریح در این امر نیست ولی با توجه به حجم بالای موارد متن محور و نادر بودن دیگر موارد،

درصد احتمال مواردی که بر پایه متن محوری، اصطلاح ضعیف و مشابه آن را به کار برده، بالاست و همین احتمال کافی است تا اطمینان ما را نسبت به تضعیفات او مطلقاً از بین ببرد.

تفاوت تضعیفات ابن غضائری با متقدمان در متن محوری تضعیفات اوست. گرچه مواردی هست که نجاشی به متن محوری پرداخته (نجاشی، ۱۴۱۸، صص ۳۸، ۴۸، ۶۰، ۶۰، ۸۰) که از این جهت، قول او و هر کسی که ظاهراً همین کار را در رأی رجالی خود پایه قرار داده نمی‌توان پذیرفت ولی موارد آن به قدری کم است که اطمینان ما را نسبت به تضعیفات و توثیقات او سلب نمی‌کند و همین تفاوت اساسی است. البته نمی‌توان توجه به متن روایات راوی را در آراء رجالی متقدمان مطلقاً انکار کرد به سبب اینکه شواهدی اجمالاً آن را تأیید می‌کند (همان، ص ۲۵۱، ش ۶۶۰) ولی با توجه به سخن شیخ (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۶۶)، روش و منهج قدما بر پایه مبادی حسی یا قریب به حس بوده و متن محوری یک بخش از روش آن‌ها شمرده می‌شود ولی ظاهر سخنان و آراء ابن غضائری، انحصار روش رجالی او را در متن محوری نشان می‌دهد که اشکال آن تبیین شد. ناگفته نماند تا زمانی که متن محوری و شهادت حدسی در کلام قدما اثبات نشده باشد، ظهور کلام اقتضا می‌کند که کلام آنان را حمل بر شهادت حسی یا قریب به حس کرد. مطلب دیگر آنکه با تتبع و تأمل در موارد تضعیفات قدما، روشن می‌شود که همگی ریشه در فساد مذهب راوی داشته و اغلب آن، برگرفته از غلو یا نسبت به غلو است و موارد اندکی مذاهب فاسد دیگر غیر از امامیه مانند واقفیه و فطحیه (ر.ک: جدول ش ۱).

شوشتری خود تصریح می‌کند و می‌پذیرد که منشأ تضعیفات ابن غضائری استناد به روایات راوی است و حتی در بسیاری از موارد، آن روایت را مشخص می‌کند (نک: شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۳۷۰؛ ج ۳، صص ۱۳۷، ۲۳۴، ۲۷۲). شوشتری بر آن است که ابن غضائری فردی نقاد (همان، ج ۳، ص ۵۳۵؛ همو، ۱۴۰۱، ص ۱۵۲) و خبره فن و دارای اطلاع گسترده بوده (همان، ص ۳۷۹) و نیز مدعی است که تبحر او از شیخ بیشتر است (همان، ص ۳۷۹) و لذا تضعیفات او در مرتبه بالای اعتبار قرار دارد گرچه در بعضی موارد نادر، نظر او را نپذیرفته است (شوشتری، ۱۴۳۵ [الف]، ص ۴۳۹). یکی از دلایل عمده او در این باره که آن را تکرار کرده استناد و اعتماد نجاشی به ابن غضائری است و در مواردی آن را نشان داده است (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۵۵؛ ج ۲، ص ۳۷۱؛ ج ۳، ص ۳۷۹؛ ج ۴، ص ۱۲؛ ج ۵، صص ۲۳۶، ۲۳۸؛ ج ۶، ص ۸۱؛ ج ۹، ص ۶۰؛ ج ۱۰، ص ۱۶۵). مثلاً ذیل عنوان «بکر بن صالح» می‌گوید: «بعید نیست که نجاشی در تضعیف خود به

تضعیف ابن غضائری استناد کرده باشد زیرا شیخ و مورد اعتماد او بوده است.» (همان، ج ۲، ص ۳۷۱/همو، ۱۴۰۱، ص ۳۷۱).

این ادعای ایشان جای نقد دارد. درست است که ابن غضائری در برهه‌ای استاد نجاشی بوده (نک: نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۲۶۹) و برخی از نویسندگان نیز این را به صورت مطلق پذیرفته‌اند (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۷) ولی به این معنا نیست که در همه حال به آراء او اعتماد می‌کرده است؛ نمونه‌هایی هست که نجاشی رأی او را نپذیرفته مثلاً نجاشی عبدالله بن ایوب بن راشد الزهری را ثقه دانسته ولی در ادامه می‌گوید: «وقد قيل فيه تخليط» (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۱). مراد از قائل و گوینده این قول، همان‌طور که وحید بهبهانی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۴۴۳.

نمونه دیگر حذیقه بن منصور است که نجاشی او را توثیق کرده (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۱۴۷) ولی ابن غضائری درباره او گفته است: «حدیثش پاک نیست، درست و نادرست را روایت می‌کند و امر او پوشیده است و به عنوان شاهد می‌توان به کار برد» (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۵۰) و می‌بینیم که او را توثیق نکرده است؛ ضمن اینکه بنا بر سخن ابن طاووس در کتاب حل الاشکال، همه کسانی که در کتاب الضعفاء ابن غضائری هستند ضعیف‌اند و حدیثشان مردود است (صاحب معالم، ۱۴۱۱، ص ۵). پس این انگاره که نام بردن راوی در کتاب الضعفاء موجب تضعیف نیست، ناصواب است.

مثال دیگر، خلف بن حماد بن ناشر است که ابن غضائری او را تضعیف (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۵۶) ولی نجاشی توثیق کرده است (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۱۵۲) و نیز صباح بن یحیی که ابن غضائری او را ضعیف شمرده (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۷۰) ولی نجاشی توثیق کرده است (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۲۰۱) و محمد بن اسماعیل برمکی که ابن غضائری وی را تضعیف (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۹۷) ولی نجاشی توثیق کرده است (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۴۱/نیز ر.ک: دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴، صص ۲۱۷-۲۲۰).

شوشتری ظاهراً در اوایل تألیف کتاب بر ترجیح ابن غضائری اصرار داشته ولی اندک‌اندک به جلد‌های پایانی که رسیده ادعای عدم معصومیت ابن غضائری نموده است و بر این باور است که ما گرچه او را متبحر و ناقد می‌دانیم ولی نگفتیم او معصوم است. بنابراین سخن او پذیرفته است تا زمانی که شاهی بر خلافتش نباشد (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۱۰، ص ۱۶۴). باین حال باز یک قدم جلو می‌آید و اشتباه را مستند به عدم وصول نسخه صحیح کتاب به دست ما می‌کند. او در ذیل عنوان «تمیم بن عبدالله بن تمیم القرشی» در مقام رد سخن مامقانی که تضعیف ابن

غضائری را در برابر ترضی صدوق و کثرت روایت از او بی اعتبار دانسته است (مامقانی، ۱۴۲۵، ج ۱۳، صص ۱۸۹-۱۹۰) چنین می گوید: «همه گفتار او ادعاهایی بی برهان است پس تضعیف او قوی است» (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۱۰، ص ۴۲۸). یکی از توثیقات عامه، کثرت روایت اجلاء است که شوشتری ظاهراً قبول ندارد (همان، ج ۲، ص ۴۲۸)؛ از این مبنا که بگذریم نقد دیگری بر این کلام شوشتری وارد است و آن اینکه او معاصرت را بر همه چیز مقدم می دارد (نک: همان، ج ۴، صص ۱۲، ۶۳؛ ج ۵، ص ۴۵۱؛ ج ۶، صص ۸۰، ۲۱۱؛ ج ۹، ص ۶۰) ولی معلوم نیست که به چه دلیل در اینجا معاصرت ابن بابویه را با راوی نادیده گرفته و آن را بی برهان دانسته و تضعیف را بر توثیق مقدم کرده است. وی ذیل «الحسین بن احمد بن المغيرة ابو عبدالله البوشنجی» نقل ابن داوود از ابن غضائری را رد می کند و آن را معلول اشتباه ناسخ می داند (همان، ج ۳، ص ۴۱۸). در نخستین نگاه، به نظر می رسد داوری شوشتری درست باشد به سبب اینکه در نسخه ابن غضائری کنونی چنین چیزی نیست و ظاهراً مصدر علامه که آن را کاملاً نقل کرده و گوینده آن را ذکر نکرده (علامه حلی، ۱۴۳۵، ص ۳۳۹) نجاشی است؛ شاهد آن این است که مطلب خلاصة الاقوال با رجال نجاشی یکسان است ولی می توان ادعا کرد که شوشتری در اینجا خلاف مبنای خود رأی داده است؛ زیرا بنا بر مبنای شوشتری، نسخه ابن داوود از رجال ابن غضائری از نسخه علامه کامل تر بوده (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۵۸) و چه اشکالی دارد که این را از موارد زیادات بر نسخه علامه بدانیم. بنابراین مصدر نقل علامه، رجال ابن غضائری خواهد بود که نامی از او نبرده مانند موارد دیگری که از او نقل کرده ولی نام نبرده است و با مقایسه با نسخه رجال ابن غضائری کنونی کاملاً روشن می شود که از آن نقل کرده است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۳۵، ص ۳۲۴، ش ۲۰؛ ص ۳۲۷، ش ۲ و ۴؛ ص ۳۲۹، ش ۱؛ ص ۳۳۹، ش ۱۰؛ ص ۳۵۵، ش ۴؛ ص ۳۶۰، ش ۶؛ ص ۳۷۴، ش ۳۴؛ ص ۳۷۴، ش ۴؛ ص ۳۷۷، ش ۹؛ ص ۳۶۸، ش ۲۲ و ۲۳؛ ص ۳۶۹، ش ۲۸؛ ص ۳۸۷، ش ۲؛ ص ۳۸۸، ش ۳؛ ص ۳۸۹، ش ۶ و ۸؛ ص ۴۰۴، ش ۵۸ و ۵۹ و ۶۰؛ ص ۴۰۶، ش ۴؛ ص ۴۰۷، ش ۷ و ۲؛ ص ۴۰۹، ش ۳؛ ص ۴۱۱، ش ۱۰؛ ص ۴۱۲، ش ۱۱؛ ص ۴۱۳، ش ۱۴؛ ص ۴۱۴، ش ۱؛ ص ۴۱۸، ش ۳ و ۵؛ ص ۴۱۹، ش ۳).

درباره «الحسن بن علی بن زکریا البزوفری العدوی» علامه شوشتری بر آن است که از نسخه های ما افتاده به دلیل نقل علامه در خلاصه از ابن غضائری و استشهاد به اینکه در اول حرف الحاء از کتاب ابن غضائری چنین آمده: «فيه خمسة عشر اسما» ولی در نسخه های ما چهارده اسم آمده است (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۳، ص ۳۰۴). ولی گفتنی است که در نسخه مصحح آقای

جلالی پانزده اسم آمده و این عنوان را به نقل از مصحح نسخه دانشگاه تهران به نقل از مجمع الرجال نوشته است (ر.ک: ابن غضائری، ۱۴۲۲، صص ۵۴-۵۵) (نسخه مجمع الرجال از نسخه فعلی قدیم تر است). شوشتری درباره «الحسین بن علی بن زکریا العدوی» پس از اینکه تضعیف ابن غضائری را از مامقانی نقل می کند در مقابل توثیق ابو المفضل شیبانی (د. ۳۸۵ق) (خزاز قمی، ۱۴۳۰، ص ۱۶۶) که معاصر راوی مذکور بوده است، ابن غضائری را جلیل و نقاد معرفی می کند و ابو المفضل را به استناد نقل نجاشی فردی تضعیف شده می شمارد و می گوید: «بنابراین توثیق او در برابر تضعیف او مقاومت نمی کند» (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۳، ص ۵۰۰) ولی این گفتار، نقض مبنا و رأی خود ایشان است؛ زیرا ایشان اولاً رأی شخص معاصر را درباره راوی از همه مقدم می شمارد که نمونه آن گذشت؛ علاوه بر اینکه بنا بر مبنای اکثر روایت اجلاء، ابوالمفضل شخصی ثقة است و وحید نیز او را جلیل می داند (وحید بهبهانی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۶۰). ثانیاً ایشان درباره ابوالمفضل بر آن است که در ابتدا شخصی ثقة بوده و آنچه مشایخ شیخ و نجاشی از او روایت کرده اند صحیح است و شیخ در امالی از او بسیار روایت کرده است (ر.ک: شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۹، ص ۳۹۰/ طوسی، ۱۳۸۰، صص ۶۶۰-۹۱۶). معلوم نیست شوشتری به چه سبب در این مقام از رأی خود درباره ابوالمفضل غفلت کرده است؛ بنابراین اگر این مبنا را هم نپذیریم بنا بر مبنا و رأی خود ایشان باید راوی را ثقة شمرد. ضمن اینکه نقل نجاشی صراحت در تضعیف ابوالمفضل ندارد.

شوشتری در ذیل عنوان «خلف بن حماد بن ناشر»، تضعیف ابن غضائری را به سبب نقاد بودنش بر توثیق نجاشی مقدم داشته است و حتی خود شیوه ابن غضائری را پسندیده و چنین گفته: بهتر است که به اخبار او رجوع کنیم که آیا منکری در آن هست همان طور که ابن غضائری گفته یا نه؟ (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۱۹۴) همان شیوه ای که پیش تر اشکالات آن بیان شد. البته شوشتری به درستی تضعیف ابن غضائری نسبت به سهل بن احمد دیباجی را به سبب روایت عده ای از مشایخ نجاشی و سید مرتضی از او رد کرده است (همان، ج ۵، ص ۳۵۲). همچنین به استناد نقل کشی از صباح مزنی او را امامی دانسته و بنابراین نسبت زیدی بودن به او را از سوی ابن غضائری و تضعیف او را به احتمال اینکه بر پایه زیدی بودن راوی باشد، رد کرده است (همان، ج ۵، ص ۴۸۱). همچنین سخن او را درباره «الفتح بن یزید جرجانی: الاسناد الیه مدخول»؛ اسناد راویان به سوی او اضافات دارد، ریشه شناسی کرده و جواب داده است. (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۸، ص ۳۷۴-۳۷۵) و درباره لیث نیز اکثریت و اصح بودن اخبار مدح او را بر تضعیف ابن غضائری ترجیح داده و تضعیف او را مستند به اخبار مذمت کننده نادر دانسته است (همان، ج ۸،

ص ۶۳۰). البته در برخی موارد مطالب کاملاً غلط را معلول اشتباه در نسخه می‌داند (همان، ج ۱۱، ص ۱۶۴). شوشتری در مورد تعارض توثیق صدوق با تضعیف ابن غضائری درباره القاسم بن یحیی، به استشهاد روایتی از الکافی (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۴، صص ۲۲۰-۲۲۲) ابن غضائری را مقدم کرده است (شوشتری، ۱۴۳۱، ص ۵۰۶). البته او دقیقاً بیان نکرده که وجه استشهاد چیست ولی ظاهراً نقد محتوایی روایت منظور بوده است که وجه ضعف آن پیش‌تر گفته شد.

۴-۲- میزان اعتبار توثیقات ابن غضائری

در میان متأخران چنین مشهور شده که چنانچه تضعیفات ابن غضائری را نپذیریم و مردود بدانیم، توثیقات او در نهایت اعتبار قرار دارد؛ به عبارت دیگر اگر ما معتقد باشیم که ابن غضائری به تعبیر برخی از محققان (میرداماد، ۱۴۲۲، ص ۱۰۰) تسرع به تضعیف داشت و سریعاً اشخاص را جرح می‌کرد، درباره توثیقات او چنین باوری نمی‌توانیم داشته باشیم بلکه توثیقات او را دارای اعتبار بالایی حتی بالاتر از دیگران می‌دانیم. برخی از رجالیان در این زمینه چنین آورده‌اند: «چنانچه جرح‌های او به سبب اموری که موجب جرح نیست مانند شدت احتیاط و شدت تنگنای محدوده وثاقت، معتبر نباشد، مقتضای توثیقات او بری بودن او از هر آنچه موهم تضعیف است؛ بنابراین توثیق او از توثیقات دیگران قوی‌تر است» (کلباسی، ۱۴۲۲، ص ۴۲۱/ کلباسی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۴). این ادعاها از سر کم‌تأملی در کلام ابن غضائری است. آراء ابن غضائری چه توثیق و چه تضعیف، برگرفته از متن محوری است که چنان‌که گذشت، روشی است که نتایج نسبی در بردارد و با مبانی گوناگون، نتایج متفاوتی در پی دارد و لذا شایان اعتماد نیست. بنابراین درباره توثیقات او نیز قائل به عدم اعتبار هستیم چون ملاک و معیار در هر دو مشترک است و لذا دلیلی برای تمایز وجود ندارد. بله چنانچه ما از رأی خود دست برداریم و قائل به اعتبار توثیقات او شویم تنها در صورت عدم تعارض با تضعیفات دیگران، توثیقات وی اماره مدح و توثیق است و گرنه فاقد اعتبار خواهد بود؛ بنابراین سخن برخی از محققان که توثیقات او در غایت اعتبار است (همان‌جا)، صحیح نیست.

دیدگاه مرحوم شوشتری در این خصوص اضطراب دارد؛ از سویی او ابن غضائری را بر بسیاری از رجالیان مانند نجاشی و شیخ برتری می‌دهد ولی از طرفی دیگر در جایی که خلاف نظر او بوده آن را توجیه کرده است ولی به‌رحال شوشتری اصرار به پذیرش توثیقات او دارد و در هیچ موردی رد نمی‌کند و در صورت ناچاری دست به توجیه می‌زند. برای اثبات مطلب و وضوح بیشتر، چند نمونه را ذکر می‌کنیم:

شوشتری ذیل عنوان «الحسین بن القاسم بن محمد بن ایوب بن شمعون»، ضمن اینکه هیچ اشاره‌ای به تضعیف شدید نجاشی (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۳۵) نمی‌کند، توثیق ابن غضائری را نقل می‌کند؛ در پایان از نجاشی حکایتی نقل می‌کند که اجمالاً واقفی بودن او را می‌پذیرد و از آنجاکه واقفی بودن با ثقه بودن منافات دارد دست به توجیه ناروایی می‌زند و می‌گوید: شاید گفتار ابن غضائری که گفته: «ولکن بحث فی من یروی عنه» (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۳۵، ص ۱۱۹)؛ «ولی بحثی درباره روایان او هست» اشاره به چنین خبری باشد (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۳، صص ۵۱۱-۵۱۲). می‌بینیم که او آشکارا توثیق ابن غضائری را بر تضعیف نجاشی مقدم داشته است.

در خصوص جابر بن یزید جعفی نیز توثیق ابن غضائری را بر تضعیف نجاشی و مفید مقدم داشته است (همان، ج ۲، ص ۵۴۶). البته او توثیق جابر جعفی را به شیخ مفید نسبت می‌دهد (همان‌جا) که قابل مناقشه است و در ظاهر کلام مفید اصلاً جابر با قید «ابن یزید جعفی» نیست (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۵) و بر فرض پذیرش جعفی بودن، روایت جابر ناظر به توثیق عام مفید (همان، ص ۲۵) نیست ضمن اینکه او مستقیماً از جابر روایت نمی‌کند بلکه از عمرو بن شمر به نقل از جابر روایت می‌کند.

یک مورد شایان توجه، عمرو بن ابی المقدام است. ابن غضائری در یک کتاب او را تضعیف و در دیگری توثیق کرده است. البته در صورتی که کلمه عمر را در نسخه نزد علامه، تحریف ناسخان و از عمرو به عمر تحریف شده باشد، همان‌طور که شوشتری بر آن است. البته این نظر او چندان بعید نیست ولی چنان‌که برخی از متأخران بر آن اند کلام ابن غضائری ظهور در تعدد دارد (علیاری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۵۷۹)؛ اکنون با فرض پذیرش کلام شوشتری، سخن اینجاست که نجاشی درباره او سکوت کرده و کشی روایتی ضعیف السند در مدح او نقل کرده ولی شوشتری چنین گفته است: «پس از روایت مدح کشی و توثیق ابن غضائری در کتاب دیگرش که ساقط کننده تضعیفش در کتاب موجود است، او سالم از جرح می‌ماند» (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۸، ص ۶۰). این سخن او از دو جهت اشکال دارد: نخست استناد او به روایت کشی در حالی که ضعیف السند و به قول برخی از دانشمندان مرسل و برخی از روایانش مجهول الحال است (شهید ثانی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۳۸)؛ دوم اینکه چگونه توثیق، ساقط کننده تضعیف است آن‌هم در جایی که هردو از یک رجالی صادر شده باشد؟! یک

مورد مشابه درباره محمد بن مصادف است که ابن غضائری در یک کتاب او را توثیق و در دیگری تضعیف کرده است (علامه حلی، ۱۴۳۵، ص ۴۰۴). در چنین مواردی اگر ما تاریخ تألیف کتاب‌ها را بدانیم، بنا بر تبدل رأی مجتهد و رجالی در طول زمان، رأی متأخر او را می‌گیریم ولی

از آنجاکه ما تاریخ دقیق تألیف دو کتاب ابن غضائری را نمی‌دانیم، باید توقف کنیم و با چنین روایانی معامله راویان مهمل کنیم چنانکه خود علامه حلی توقف کرده (همان‌جا) و نوه شهید ثانی نیز او را مهمل شمرده است (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۲۲۶). برخلاف این قاعده، شوشتری سعی می‌کند تا توثیق را بپذیرد و تضعیف را توجیه کند؛ او احتمال می‌دهد که تضعیف در عبارت ابن غضائری (روی عن ایبه ضعیف) به «ایبه» برگردد و در پی آن احتمال می‌دهد که عبارت در اصل «عن ایبه الضعیف» بوده و نسخه به‌طور صحیح به دست ما نرسیده است (شوشتری، ۱۴۳۱، ج ۹، ص ۵۸۸).

این سخن شوشتری دو اشکال دارد؛ نخست آنکه این احتمال او چه خاستگاهی دارد و چه اصراری بر آن است؟ و دوم اینکه او در مقدمه قاموس الرجال معترف است که کتاب ابن غضائری به‌صورت کامل به علامه و ابن داوود رسیده است (همان، ج ۱، ص ۵۸) و در این مورد، علامه و ابن داوود از ابن غضائری، تضعیف خود راوی را فهمیده‌اند و این کشف می‌کند از اینکه نسخه نزد آن‌ها به همین ترتیب فعلی بوده که تضعیف به خود راوی برمی‌گردد نه آن صورتی که شوشتری احتمال داده که به پدر راوی برگردد. شوشتری به نقل از ابن داوود گفته که ابن غضائری ابن ولید را دو بار توثیق کرده و درباره او آورده است «ثقة ثقة» (همان، ج ۹، ص ۱۹۱). او با وجود نگاه انتقادی شدیدی که بر نقلیات ابن داوود دارد در مقامی دیگر برای ترجیح مقصود خویش به آن اعتماد کرده است (شوشتری، ۱۴۳۵ [ب]، ص ۸). گفتنی است که معلوم نیست منبع ابن داوود چه بوده است به‌ویژه که علامه حلی آن را نقل نکرده است.

در اینجا دامن سخن را برمی‌چینیم به نقل کلام برخی از محققان معاصر که درباره توثیقات و تضعیفات ابن غضائری چنین آورده است: «توثیقات و تضعیفات او مستند به حس و شهود و سماع از مشایخ و ثقات نیست بلکه مستند به حدس و استنباط و خواندن متون و روایات است و سپس داوری درباره راوی بر اساس روایتی که نقل کرده، و چنین شهادتی نه در تضعیف حجت است و نه در توثیق» (سبحانی، ۱۴۲۱، ص ۱۰۳).

جدول شماره ۱۱

شماره	نام راوی	ابن غضائری	نجاشی	طوسی
-------	----------	------------	-------	------

۱. این جدول نشان می‌دهد که ابن غضائری در بسیاری از مواردی که راوی را به غلو یا کذب متهم کرده، متفرد است. یکی از نشانه‌های تفرد آن است که نجاشی و طوسی درباره راوی اظهار نظری نکرده‌اند.

۱	ابان ابن ابی عیاش	ضعیف لا یلتفت الیه	-----	ضعیف
۲	ابراهیم بن عمر	ضعیف جدا	شیخ من اصحابنا ثقة	له اصل (ف) له اصول (ج)
۳	اسحاق بن عبدالعزیز	یعرف حدیثه تارة و ینکر اخرى	-----	-----
۴	احمد بن رشد	زیدی یدخل حدیثه فی حدیث اصحابنا ضعیف فاسد	-----	-----
۵	ابراهیم بن عبیدالله	...ما یسند الیه لا الفاسد المتهاافت	-----	-----
۶	امیه بن علی	ضعیف الروایة فی مذهبه ارتفاع	ضعفه اصحابنا	
۷	اسماعیل بن مهران	لیس حدیثه بالنقی یضطرب تارة و یصلح اخرى	ثقة معتمد علیه	ثقة معتمد علیه (ف)
۸	ادریس بن زیاد	یروی عن الضعفاء	ثقة	له روایات (ف)
۹	ابراهیم بن اسحاق	فی حدیثه ضعف و فی مذهبه ارتفاع و یروی الصحیح و السقیم و امره مختلط	كان ضعيفا فی حدیثه	كان ضعيفا فی حدیثه متهما فی دینه و صف کتبا جماعة قریبة من السداد (ف) له کتب و هو ضعیف (ج)
۱۰	احمد بن محمد بن خالد البرقی	طعن القمیون علیه و لیس الطعن فیه انما الطعن فی من یروی عنه فإنه کان لا یبالی عمن یأخذ علی طریقه اهل الاخبار	كان ثقة فی نفسه یروی عن الضعفاء و اعتمد المراسیل	كان ثقة فی نفسه غیر أنه اکثر الروایة عن الضعفاء و اعتمد المراسیل (ج)
۱۱	احمد بن محمد بن سیار	ضعیف متهاکک غال منحرف	ضعیف الحدیث فاسد المذهب... محفو الروایة کثیر المراسیل	ضعیف الحدیث فاسد المذهب... محفو الروایة کثیر المراسیل (ف)

تحليل و نقد نظريه شوشتری درباره آراء رجالی ابن غضائری ۳۲۱

۱۲	احمد بن الحسين بن سعيد	قال القميون: كان غالبا و حديثه في ما رأيتہ سالم.	ضعفوه و قالوا و هو غال و حديثه يعرف و ينكر (ف)	ضعفوه و قالوا و هو غال و حديثه يعرف و ينكر (ف)
۱۳	ابراهيم بن سليمان	يروى عن الضعفاء كثيرا و في مذهبه ضعف	كان ثقة في الحديث	ثقة في الحديث (ف)
۱۴	اسحاق بن محمد بن احمد الاحمر	فاسد المذهب كذاب في الرواية و ضاع للحديث لا يلتفت الى ما رواه و لا يرتفع بحديثه.	هو معدن التخليط له كتب في التخليط	-----
۱۵	أحمد بن مهران	ضعيف	-----	-----
۱۶	احمد بن محمد الطبري الخليلي	كذاب و ضاع للحديث فاسد المذهب لا يلتفت اليه	ضعيف جدا لا يلتفت اليه	-----
۱۷	اسماعيل بن علي بن علي الدعبلی	كان كذابا و ضاعا للحديث لا يلتفت الى ما رواه عن ابيه عن الرضا (ع) و لا غير ذلك و لا ما صنف	كان مخلطا يعرف منه و ينكر	كان مختلط الامر في الحديث يعرف منه و ينكر (ف)
۱۸	احمد بن علي ابوالعباس الرازي	كان ضعيفا و حدثني ابي رحمه الله انه كان في مذهبه ارتفاع و حديثه يعرف تارة و ينكر اخرى.	قال اصحابنا: لم يكن بذاك و قيل: فيه غلو و ترفع	لم يكن بذاك الثقة في الحديث و يتهم بالغلو (ف) متهم بالغلو (ج)
۱۹	بكر بن صالح الرازي	ضعيف جدا كثير التفرد بالغرائب	ضعيف	له كتاب روى عنه ابراهيم بن هاشم (ف)
۲۰	بكر بن احمد العصري	يروى الغرائب و يعتمد المجاهيل و امره مظلم.	هو ضعيف	-----
۲۱	تميم بن عبدالله	ضعيف	-----	-----
۲۲	جحدر بن المغيرة	كان خطيبا في مذهبه ضعيفا في حديثه	له كتاب	-----
۲۳	جماعة بن سعد	خرج مع ابي الخطاب و قتل و هو ضعيف في الحديث و مذهبه ما ذكرت.	-----	-----

۲۴	جعفر بن محمد بن مفضل	یروی عنه الغلاة خاصة و ما رأیت له قط رواية صحيحة و هو متهم في كل احواله.	-----	-----
۲۵	جعفر بن اسماعيل	كان غالیا كذابا	له نوادر	-----
۲۶	جعفر بن معروف ابوالفضل السمرقندی	كان في مذهبه ارتفاع و حديثه يعرف تارة و ينكر اخرى.	-----	-----
۲۷	جعفر بن محمد بن مالك الفزاری	كذاب متروك الحديث جملة و في مذهبه ارتفاع و يروی عن الضعفاء و المجاهيل و كل عيوب الضعفاء مجتمعة فيه.	كان ضعيفا في الحديث	كوفي ثقة و يضعفه قوم روى في مولد القائم اعاجيب (ج)
۲۸	الحسن بن راشد	ضعيف في روايته	-----	سكوت شيخ (ج)
۲۹	حميد بن شعيب	يعرف حديثه تارة و ينكر اخرى و اكثره تخليط مما يرويه عن جابر و امره مظلم.	سكوت نجاشي	سكوت شيخ (ج)
۳۰	حذيفة بن منصور	حديثه غير تقيروى الصحيح و السقيم و امره ملتبس و يخرج شاهدا.	ثقه...روى عنه ابن ابى عمير	سكوت شيخ (ف) (ج)
۳۱	الحسن بن حذيفة بن المنصور	ضعيف جدا لا يرتفع به.	-----	سكوت شيخ (ج)
۳۲	الحسين بن مهران	واقف ضعيف	كان واقفيا	-----
۳۳	الحسن بن على بن ابى حمزة	واقف بن واقف ضعيف في نفسه و ابوه اوثق منه...	رأيت شيوخنا رحمهم الله يذكرون انه كان من وجوه الواقفة	سكوت شيخ (ف)
۳۴	الحسن بن العباس بن الحریش	ضعيف... و هذا الرجل لا يلتفت اليه و لا يكتب حديثه	ضعيف جدا	سكوت شيخ (ف) (ج)
۳۵	الحسن بن على بن ابى عثمان	ضعيف و في مذهبه ارتفاع	ضعفه اصحابنا	غال (ج) سكوت شيخ (ف)

تحليل و نقد نظريه شوشتری درباره آراء رجالی ابن غضائری ۳۲۳

۳۶	الحسن بن اسد الطفاوی	یروی عن الضعفاء و یروون عنه و هو فاسد المذهب	-----	-----
۳۷	الحسین بن مسکان	لا اعرفه الا ان جعفر بن محمد بن مالک روى عنه احادیث فاسدة و ما عند اصحابنا من هذا الرجل علم.	-----	-----
۳۸	الحسین بن شاذویه	زعم القمیون انه كان غالیا و رأیت له کتابا فی الصلاة سديدا	كان ثقة قليل الحديث	-----
۳۹	الحسین بن علی بن زکریا البصری	ضعیف جدا کذاب	-----	-----
۴۰	الحسین بن حمدان الحصینی	کذاب فاسد المذهب صاحب مقالة ملعونۃ لا یلتفت الیه.	كان فاسد المذهب	سکوت شیخ (ج)
۴۱	الحسن بن محمد بن یحیی العلوی	كان کذابا یضع الحديث مجاهرة و یدعی رجالا غرباء لا یعرفون و یعتد مجاهیل لا یذکرون...	روی عن المجاهیل احادیث منکره رأیت اصحابنا یضعفونه	من العامة (ج)
۴۲	الحسن بن علی بن زکریا البزوفری	ضعیف جدا	-----	-----
۴۳	خیبری بن علی الطحان	ضعیف الحديث غالی المذهب كان یصحب یونس بن ظبیان و یكثر الروایة عنه و له کتاب عن ابی عبدالله علیه السلام لا یلتفت الی حديثه.	ضعیف فی مذهبه ذكر ذلك احمد بن الحسين	-----
۴۴	خلف بن حماد	امره مختلط یعرف حديثه تارة و ینکر اخرى و يجوز ان ینخرج شاهدا.	ثقة	سکوت شیخ (ف)
۴۵	خلف بن محمد الماوردی	كان غالیا فی مذهبه ضعيفا لا یلتفت الیه.	-----	-----
۴۶	داوود بن کنیر الرقی	كان فاسد المذهب ضعيف الروایة لا یلتفت الیه.	ضعیف جدا و الغلاة تروی عنه	له اصل (ف) ثقة (ج)

۴۷	دارم بن قبیصة	لا یؤنس بحديثه و لا یوثق به.	سکوت نجاشی	-----
۴۸	ذبیان بن حکیم	امره مختلط	-----	-----
۴۹	ذریح المحاربی	روی ابوسعید سهل بن زیاد الآدمی و هو ضعیف حدیثا ضعیفا... لیس هذا من المدح او الذم فی طائل	روی عنه جعفر بن بشیر	ثقة (ف)
۵۰	الربیع بن سلیمان	امره قریب قد طعن علیه و يجوز ان یخرج شاهدا.	هو قریب الامر فی الحدیث	-----
۵۱	زیاد بن المنذر	هو صاحب المقام. حدیثه فی حدیث اصحابنا اکثر منه فی الزیدية و اصحابنا یکرهون ما رواه محمد بن سنان عنه و یعتمدون ما رواه محمد بن بکر الارجنى.	من اصحاب ابی جعفر (ع) و روی عن الصادق (ع) و تغیر لما خرج زید رضی الله عنه	زیدی المذهب و الیه تنسب الجارودية (ف)
۵۲	زید الترسی	قال ابو جعفر بن بابویه: ان کتابهما موضوع وضعه محمد بن موسی السمان و غلط ابو جعفر فی هذا القول فانی رأیت کتبهما مسموعة عن محمد بن ابی عمیر.	روی عنه ابن ابی عمیر	-----
۵۳	زید الزراد	قال ابو جعفر بن بابویه: ان کتابهما موضوع وضعه محمد بن موسی السمان و غلط ابو جعفر فی هذا القول فانی رأیت کتبهما مسموعة عن محمد بن ابی عمیر.	له کتاب روی عنه ابن ابی عمیر	سکوت شیخ (ج)
۵۴	زکریا کوبک الدم	ضعیف	-----	سکوت شیخ (ج)
۵۵	سلیم بن قیس الهلالی	کان اصحابنا یقولون ان سلیم لا یعرف و لا ذکر فی خبر و قد وجدت ذکره فی مواضع...	سلف صالح	سکوت شیخ (ج)
۵۶	سعد بن طریف الحنظلی	ضعیف	یعرف و ینکر... و کان قاضیا	صحیح الحدیث (ج)
۵۷	سعید بن خثیم	کان سعید زیدیا... و هو ضعیف جدا لا یرتفع به.	ضعیف	-----

تحليل و نقد نظريه شوشتری درباره آراء رجالي ابن غضائری ۳۲۵

۵۸	سليمان بن داوود المنقرى الاصبهانى	ضعيف جدا لا يلتفت اليه يوضع كثيرا على المهمات	ليس بالمتحقق بنا... و كان ثقة	-----
۵۹	سليمان بن هارون	ضعيف جدا	-----	-----
۶۰	سليمان بن معلى	ضعيف جداً	-----	-----
۶۱	سالم بن ابى سلمة	هو ضعيف و روايته مختلطة	حديثه ليس بالتقى و ان كنا لا نعرف منه الا خيرا.	-----
۶۲	سعد بن مسلم	لا يعرف	-----	-----
۶۳	سهيل بن زياد	حديثه يعرف تارة و ينكر اخرى و يجوز ان يخرج شاهدا.	قال بعض اصحابنا: لم يكن سهيل بكل الثبت في الحديث	سكوت شيخ (ج)
۶۴	سلمة بن خطاب	ضعيف	كان ضعيفا في حديثه	سكوت شيخ (ف)(ج)
۶۵	سهل بن زياد	كان ضعيفا جدا فاسد الرواية والدين... يروى المراسيل و يعتمد المجاهيل	كان ضعيفا في الحديث غير معتمد فيه	ثقة (ج) ضعيف (ف)
۶۶	سهل بن احمد	كان ضعيفا يضع الاحاديث و يروى عن المجاهيل...	لا بأس به كان يخفى امره كثيرا ثم ظاهر بالدين في آخر عمره	-----
۶۷	سليمان بن زكريا	كذاب غال	غمز عليه و قيل: كان غاليا كذابا و كذلك ابنه محمد لا يعمل بما انفردا به من الرواية	-----
۶۸	شريف بن سابق	هو ضعيف مضطرب الامر	سكوت نجاشى	سكوت شيخ (ج)

٦٩	صالح بن سهل	غال كذاب وضاع للحديث...لاخير فيه و لا في سائر ما رواه.	-----	سكوت شيخ (ج)
٧٠	صالح بن عقبه	غال كذاب لا يلتفت اليه	سكوت نجاشي	-----
٧١	صباح بن يحيى	زيدى... ضعيف	ثقة	سكوت شيخ (ف)
٧٢	صالح بن على	كان اخباريا و هو ضعيف	-----	-----
٧٣	صالح بن ابى حماد	ضعيف	كان امره ملتبسا يعرف و ينكر	سكوت شيخ (ف)(ج)
٧٤	طاهر بن حاتم	كان فاسد المذهب ضعيفا و قد كانت له حال استقامة كما كانت لاختيه و لكنها لا تثمر.	كان صحيحا ثم خلط	كان مستقيما ثم تغير و اظهر القول بالغلو (ف) غال كذاب انه ضعيف (ج)
٧٥	ظفر بن حمدون	كان في مذهبه ضعف	سكوت نجاشي	-----
٧٦	عمرو بن ثابت	ضعيف جدا	له كتاب لطيف	سكوت شيخ (ف)
٧٧	على بن ميمون	حديثه يعرف و ينكر و يجوز ان يخرج شاهدا	سكوت نجاشي	-----
٧٨	عمرو بن شمر	ضعيف	ضعيف جدا	-----
٧٩	عبدالرحمان بن سالم	ضعيف	سكوت نجاشي	-----
٨٠	عمار بن مروان	سكوت ابن غضائرى	و اخوه عمرو ثقتان	-----
٨١	عبدالله بن ابراهيم	يلقى عليه الفاسد كثيرا	سكوت نجاشي	سكوت شيخ (ف)
٨٢	عمر بن توبة	ضعيف جدا لا يلتفت اليه	في حديثه بعض الشئ يعرف منه و ينكر	-----
٨٣	عبدالله بن بكر	مرتفع القول ضعيف	-----	-----
٨٤	عبدالله بن الحكم	ضعيف مرتفع القول	ضعيف	-----
٨٥	عبدالله بن سالم	ضعيف مرتفع القول لا يعبأ به	-----	-----
٨٦	عبدالله بن بحر	ضعيف مرتفع القول	-----	-----

تحليل و نقد نظريه شوشتری درباره آراء رجالی ابن غضائری ۳۲۷

۸۷	عبدالله بن عبدالرحمان الاصم	ضعيف مرتفع القول	ضعيف غال ليس بشيء...	-----
۸۸	على بن حسان بن كثير	غال ضعيف رأيت له كتابا سماه «تفسير الباطن» لا يتعلق من الاسلام بسبب و لا يروى الا عن عمه...	ضعيف جدا ذكره بعض اصحابنا في الغلاة فاسد الاعتقاد له كتاب تفسير الباطن تخليط كله.	سكوت شيخ (ف)
۸۹	عمارة بن زيد الخيواني	اصحابنا يقولون: ان اسمه ما تحته احد و كل ما يرويه كذب و الكذب بين في وجه حديثه.	سكوت نجاشي	-----
۹۰	عبدالله بن القاسم البطل	كذاب غال ضعيف متروك الحديث معدول عن ذكره	كذاب غال يروى عن الغلاة لا خير فيه و لا يعتد بروايته	سكوت شيخ (ف) واقفي (ج)
۹۱	عبدالله بن القاسم الحضرمي	ضعيف ايضا غال متهافت لا ارتفاع به.	-----	-----
۹۲	عبدالله بن حماد	حديثه يعرف تارة و ينكر اخرى و يخرج شاهدا	من شيوخ اصحابنا	سكوت شيخ (ف) (ج)
۹۳	عبدالله بن ايوب	ذكره الغلاة و رووا عنه لانعرفه	-----	-----
۹۴	عبدالرحمن بن احمد بن نهيك	ضعيف مرتفع القول	لم يكن في الحديث بذاك يعرف منه و ينكر	-----
۹۵	على بن العباس الجراذيني	مشهور له تصنيف في الممدوحين و المذمومين يدل على خبثه و تهالك مذهبه	رمى بالغلو و غمز عليه ضعيف جدا	-----
۹۶	عبيد بن كثير	كان يضع الحديث مجاهرة و لا يحتشم الكذب الصراح و امره مشهور.	طعن اصحابنا عليه و ذكروا انه يضع الحديث	-----

٩٧	عبدالله بن محمد بن عمير	كذاب وضاع للحديث لا يلتفت الى حديثه ولا يعبا به.	-----	-----
٩٨	عبدالرحمن بن ابي حماد	ضعيف جدا لا يلتفت اليه في مذهبه غلو	رمى بالضعف و الغلو	-----
٩٩	عمر بن المختار	ذكره الغلاة لا يعرف	-----	-----
١٠٠	عيسى بن المستفاد	هو في نفسه ضعيف	لم يكن بذاك	سكوت شيخ (ف)
١٠١	علي بن محمد بن جعفر بن عنبسة	ضعيف روى عن الضعفاء لا يلتفت اليه	مضطرب الحديث	صاحب كتب الفضل بن شاذان
١٠٢	علي بن عبد الله الخديجي	له مقالة لا يلتفت اليه ولا يرتفع به.	كان ضعيفا فاسد المذهب	سكوت شيخ (ج)
١٠٣	علي بن احمد بن نصر	ضعيف متهاافت لا يلتفت اليه	-----	-----
١٠٤	علي بن احمد ابوالقاسم الكوفي	كذاب غال صاحب بدعة و مقالة رأيت له كتب كثيرة لا يلتفت اليه.	غلا في آخر عمره و فسد مذهبه و صنف كتب كثيرة سديدة ثم خلط و اظهر مذهب الخمسة و صنف كتب في الغلو و التخليط. له مقالة تنسب اليه. (ف) خمس (ج)	كان اماميا مستقيم الطريقة و صنف كتب كثيرة سديدة ثم خلط و اظهر مذهب الخمسة و صنف كتب في الغلو و التخليط. له مقالة تنسب اليه. (ف) خمس (ج)
١٠٥	علي بن جعفر الهرمزان	ضعيف	-----	-----
١٠٦	علي بن عبدالله المخزومي	كان غالبا ضعيفا	كان فاسد المذهب و الرواية و كان عارفا باللقه	-----
١٠٧	علي بن ابي حمزة	لعنه الله اصل الوقف و اشد الخلق عداوة للولي من بعد ابي ابراهيم عليه السلام.	هو احد عمد الواقفة	واقفي المذهب (ف) واقفي (ج)
١٠٨	فراة بن احنف	لا يرتفع به و لا يذكره غال كذاب	-----	يرمي بالغلو و التفريط في القول (ج)

تحليل و نقد نظريه شوشتری درباره آراء رجالی ابن غضائری ۳۲۹

۱۰۹	الفضل بن ابی قره	ضعیف	لم یکن بذاک	سکوت شیخ (ج)
۱۱۰	الفتح بن یزید	الرجل مجهول و الاسناد الیه مدخول	سکوت نجاشی	سکوت شیخ (ف)
۱۱۱	فارس بن حاتم بن ماهویه	فسد مذهبه و برئ منه...لا یلتفت الی حدیثه و له کتب کلها تخلیط	قلما روی الحدیث الا شاذاً	غال ملعون (ج)
۱۱۲	القاسم بن یحیی	ضعیف	سکوت نجاشی	سکوت شیخ (ج)(ف)
۱۱۳	القاسم بن محمد کاسولا	حدیثه یعرف تارة و ینکر اخرى و یجوز ان ینخرج شاهدا	لم یکن بالمرضی	سکوت شیخ (ج)(ف)
۱۱۴	القاسم بن الربیع	ضعیف فی حدیثه غال فی مذهبه لا التفات الیه و لا ارتفاع به	-----	-----
۱۱۵	القاسم بن الحسن بن علی بن یقطین	حدیثه نعرفه و ننکره ذکر القمیون أن فی مذهبه ارتفاعا و الاغلب علیه الخیر.	کان ضعیفا علی ما ذکره ابن الولید	-----
۱۱۶	معلی بن خنیس	لا اری الاعتماد علی شیء من حدیثه	ضعیف جدا لا یعول علیه	-----
۱۱۷	المفضل بن عمر	ضعیف متهافت مرتفع القول خطابی	فاسد المذهب مضطرب الروایة لا یعبأ به و قیل انه کان خطایباً...	سکوت شیخ (ف)
۱۱۸	المفضل بن صالح	ضعیف کذاب یضع الحدیث	ضعیف	سکوت شیخ (ف)
۱۱۹	محمد بن ابی زینب	لعنه الله امره شهیر و اری ترک ما یقول اصحابنا حدثنا ابوالخطاب فی حال استقامته	-----	ملعون غال (ج)
۱۲۰	محمد بن عبدالله جعفری	لا نعرفه الا من جهة علی بن محمد صاحب الزنج و من جهة عبدالله بن محمد البلوی والذی یحمل علیه فسائره فاسد	ذکره بعض اصحابنا و غمز علیه	-----
۱۲۱	منخل بن جمیل	ضعیف فی مذهبه غلو	ضعیف فاسد الروایة	سکوت شیخ (ف)
۱۲۲	مباح المدائنی	ضعیف جدا غالی المذهب	ضعیف جدا	-----

۱۲۳	موسی بن سعدان	ضعیف فی مذهبه غلو	ضعیف فی الحديث کوفی	سکوت شیخ (ج)
۱۲۴	مصادف	ضعیف	-----	سکوت شیخ (ج)
۱۲۵	محبوب بن حکیم	لا نعرفه	-----	-----
۱۲۶	موسی بن زنجویه	ضعیف	ضعیف	سکوت شیخ (ج)
۱۲۷	محمد بن سلیمان بن زکریا	ضعیف فی حدیثه مرتفع فی مذهبه لا یلتفت الیه	ضعیف جدا لایعول علیه فی شیء	سکوت شیخ (ف) یرمی بالغلو (ج)
۱۲۸	محمد بن مصادف	ضعیف	-----	-----
۱۲۹	محمد بن فرات	ضعیف ابن ضعیف لایکتب حدیثه	-----	-----
۱۳۰	محمد بن سنان	ضعیف غال یضع الحديث لایلتفت الیه	هو رجل ضعیف جدا لایعول علیه و لا یلتفت الی ما تفرد به.	ضعیف (ج) سکوت شیخ (ف)
۱۳۱	محمد بن جمهور	غال فاسد الحديث لایکتب حدیثه	ضعیف فی الحديث فاسد المذهب...	غال (ج) اخبرنا بروایاته کلها الا ما کان فیها من غلو او تخلیط جماعة... (ف)
۱۳۲	محمد بن خالد برقی	حدیثه یعرف و ینکر یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل	کان محمد ضعیفا فی الحديث و کان ادبیا حسن المعرفة بالاخبار و علوم العرب	ثقه (ج) سکوت شیخ (ف)
۱۳۳	محمد بن اورمة	اتهمه القمیون بالغلو و حدیثه نقی لافساد فیہ	عن ابن الولید: ...محمد بن اورمة یطعن علیه بالغلو	فی روایاته تخلیط (ف) ضعیف (ج)
۱۳۴	محمد بن علی صیرفی	کذاب غال... کان شهیرا فی الارتفاع لا یلتفت الیه و لایکتب حدیثه	ضعیف جدا فاسد الاعتقاد لایعتمد فی شیء	سکوت شیخ (ف)
۱۳۵	محمد بن علی الهمدانی	حدیثه یعرف و ینکر و یروی عن الضعفاء کثیرا و یعتمد المراسیل	-----	-----

تحليل و نقد نظريه شوشتری درباره آراء رجالی ابن غضائری ۳۳۱

۱۳۶	محمد بن موسی السمان	ضعیف یروی عن الضعفاء و یجوز ان یخرج شاهدا...	ضعفه القمیون بالغلو و کان ابن الولید یقول: انه کان یضع الحدیث...	-----
۱۳۷	محمد بن الحسن بن شمون	واقف ثم غلا ضعیف متهافت لا یلتفت الیه و لا الی مصنفاته و سائر ما ینسب الیه	واقف ثم غلا و کان ضعیفا جدا فاسد المذهب و اضعفت الیه احادیث فی الوقف.	غال (ج)
۱۳۸	محمد بن حسان	ضعیف	یعرف و ینکر بین بین یروی عن الضعفاء کثیرا	سکوت شیخ (ج)
۱۳۹	محمد بن عبدالله بن مهران الکرخی	غال ضعیف کذاب له کتاب فی الممدوحین و المذمومین بدل علی خبیثه و کذبه.	غال کذاب فاسد المذهب و الحدیث مشهور بذلک.	یرمی بالغلو ضعیف (ج) سکوت شیخ (ف)
۱۴۰	محمد بن الحسن بن سعید الصائغ	غال ضعیف لا یلتفت الیه.	ضعیف جدا قیل: انه غال	سکوت شیخ (ف) (ج)
۱۴۱	المعلی بن محمد البصری	یعرف حدیثه و ینکر و یروی عن الضعفاء و یجوز ان یخرج شاهدا.	مضطرب الحدیث و المذهب	سکوت شیخ (ف) (ج)
۱۴۲	محمد بن سالم بن ابی سلمة الکندی	فی حدیثه ضعف	سکوت نجاشی	سکوت شیخ (ف)
۱۴۳	محمد بن احمد بن خاقان النهدی	ضعیف یروی عن الضعفاء	مضطرب	-----
۱۴۴	محمد بن احمد الجامورانی	ضعفه القمیون و استثنوا من کتاب «نوادیر الحکمة» ما رواه و فی مذهبیه ارتفاع.	استثنوا من کتاب «نوادیر الحکمة» ما رواه	استثنوا من کتاب «نوادیر الحکمة» ما رواه (ف)
۱۴۵	معلی بن راشد العمی			

١٤٦	محمد بن اسماعيل البرمكي	ضعيف	كان ثقة مستقيما	-----
١٤٧	محمد بن بحر الرهني	ضعيف في مذهبه ارتفاع	قال بعض اصحابنا: انه كان في مذهبه ارتفاع و حديثه قريب من السلامة و لا ادرى من أين قيل ذلك	كان من المتكلمين و كان عالما بالاخبار فقيها الا انه متهم بالغلو (ف) يرمى بالتفويض (ج)
١٤٨	محمد بن القاسم	ضعيف كذاب...	-----	-----
١٤٩	محمد بن عبدالله ابوالمفضل الشيبياني	وضاع كثير المناكير رأيت كتبه و فيها الاسانيد من دون المتون و المتون من دون الاسانيد و أريت ما ينفرده به.	كان في اول امره ثبتا ثم خلط و رأيت جل اصحابنا يغمزونه و يضعفونه.	كثير الرواية حسن الحفظ غير انه ضعفه جماعة من اصحابنا (ف) كثير الرواية الا انه ضعفه قوم.(ج)
١٥٠	محمد بن نصير	قال لي ابو محمد ابن طلحة بن علي بن عبدالله بن علالة: قال لنا ابوبكر الجعافي: كان محمد بن نصير من افاضل اهل البصرة علما و كان ضعيفا بدء النصيرية و اليه ينسبون.	-----	غال (ج)
١٥١	وهب بن وهب	كذاب عامي الا ان له عن جعفر بن محمد عليه السلام احاديث كلها لا يوثق بها.	كان كذابا و له احاديث مع الرشيد في الكذب.	ضعيف و هو عامي المذهب (ف)
١٥٢	يونس بن ظبيان	غال كذاب وضاع للحديث... لا يلتفت الى حديثه.	ضعيف جدا لا يلتفت الى ما رواه كل كتبه تخليط	سكوت شيخ (ف)
١٥٣	يونس بن بهمن	غال خطابي كوفي يضع الحديث	-----	-----
١٥٤	يعقوب بن السراج	ضعيف	ثقة	سكوت شيخ (ف)
١٥٥	يحيى بن محمد بن عليه الحلبي	ضعيف	ثقة عين	سكوت شيخ (ف)

۱۵۶	یوسف بن یعقوب	ضعیف مرتفع القول	ضعیف	واقفی (ج)
۱۵۷	یوسف بن السخت	ضعیف مرتفع القول استثناء القمیون من «نوادر الحکمة»	استثناء القمیون من «نوادر الحکمة»	استثناء القمیون من «نوادر الحکمة» (ف) سکوت شیخ (ج)
۱۵۸	یحیی بن زکریا	وضاع	کان مضطرباً	-----
۱۵۹	ابوطالب الازدی البصری الشعرانی	و له کتاب یرویه محمد بن خالد البرقی قال اصحابنا: لایعرف هذا الرجل الا من جهته.	سکوت نجاشی	سکوت شیخ (ف)

نتیجه گیری

۱. سه منشأ تضعیف راویان عبارت‌اند از مصاحبت با راوی، فهارس کتب اقدمین و متن‌شناسی که ابن غضائری راه سوم را پی گرفته است و این روش به سبب عمدتاً اجتهادی بودن و وابستگی به سلیقه‌های گوناگون، نتایج نسبتاً گوناگونی به بار می‌آورد که در اظهارنظرهای رجالی، خود را نشان می‌دهد و لذا اعتبار ندارد.

۲. از آنجاکه روش ابن غضائری در ارزیابی راویان بر پایه متن‌شناسی بوده، اطمینان را نشاید و اعتبار ندارد و اعتماد و اصرار شوشتری در این زمینه بی‌مورد است. ظاهر سخنان ابن غضائری در کتاب رجالش می‌رساند که در اغلب موارد از این روش بهره برده است گرچه ظاهراً این به معنای موجهه جزئیه است ولی تعداد بسیار زیاد موارد آن که بالای نود درصد است اطمینان می‌آورد که در آن چند درصد باقی‌مانده نیز درصد به‌کارگیری این روش بالاست و لذا می‌توان ادعا کرد که به نحو موجهه کلیه، تضعیفات او بر پایه متن‌شناسی روایات بوده است.

۳. در مورد میزان اعتماد به تضعیفات او، با توجه به بی‌اعتباری روش او، نمی‌توان در موارد تفرد، به رأی او اعتماد کرد و تنها در صورتی می‌توان اعتماد کرد که موافقی از دیگر رجالیان متقدم وجود داشته باشد. با مقایسه آراء ابن غضائری با آراء نجاشی و شیخ، معلوم می‌شود که او در بسیاری از موارد، متفرد است و در غیر آن نیز شدت و لحن تضعیفات او بسیار شدیدتر از دیگران است که به‌نوعی تفرد شمرده می‌شود و محل تأمل است.

۴. با توجه به برخی شواهد به نظر می‌رسد که غیر از ابن غضائری، برخی از متقدمان نیز از روش تضعیف متن‌محور استفاده می‌کرده‌اند ولی تفاوت اساسی میان آن‌ها و ابن غضائری در

این است که آن‌ها در صورت استفاده از چنین روشی، در کنار آن از مبادی حسی یا نزدیک به حس نیز بهره می‌برند و به عبارت دیگر روش رجالی آن‌ها منحصر در متن محوری نبود ولی روش و منهج ابن غضائری ظاهراً منحصر در متن محوری بوده است؛ البته در هر جا معلوم شود که یک رجالی، ابن غضائری و یا دیگری، از روش متن محوری صرف در داوری و رأی رجالی خود استفاده کرده است پذیرفته نمی‌شود.

۵. از آنجا که بی‌اعتباری تضعیفات ابن غضائری روشن شد، توثیقات او نیز از اعتبار ساقط است؛ زیرا ملاک در هر دو یکسان است.

۶. شوشتری در مواردی مانند تقدم قول معاصر بر دیگران، خلاف مبنای خود عمل کرده است که یکی از نقدهایی است که بر او وارد است.

۷. شوشتری روش متن محوری ابن غضائری را نه تنها رد نمی‌کند بلکه آن را تأیید هم کرده و در برخی موارد، خود خاستگاه روایی رأی ابن غضائری را به صورت احتمالی نمایانده است و آن را نقد نمی‌کند.

منابع و مأخذ

۱. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ *الرجال*؛ تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۲. —؛ *الرجال*؛ نسخه عکسی از اصل خطی محفوظ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ش ۱۳۲۳۴.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ *کامل الزیارات*؛ به کوشش: جواد قیومی، چ ۳، قم: نشر الفقه، ۱۴۲۴ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *کمال الدین و تمام النعمه*؛ به کوشش: علی اکبر غفاری، چ ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
۵. ارومیه چی ها، محمود؛ *آفتاب شوشتر*؛ تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری شیخ شوشتری، ۱۳۸۲ ش.
۶. اصفهانی، محمدحسین؛ *بحوث فی الفقه*؛ چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۷. آملی، هاشم؛ *الاجتهاد و التقليد*؛ به کوشش: ضیاء الدین نجفی، چ ۲، قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۴۳۲ق.
۸. برقی، احمد بن محمد؛ *المحاسن*؛ به کوشش: سید مهدی رجائی، چ ۲، قم: المجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۱۶ق.
۹. جدیدی نژاد، محمد رضا؛ *معجم مصطلحات الرجال و الدرایة*؛ به کوشش: محمد کاظم رحمان ستایش، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۱۰. جلالی، مهدی؛ «*روش ابن غضائری در نقد رجال*»؛ مطالعات اسلامی، ش ۶۵-۶۶، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. حائری یزدی، مرتضی؛ *شرح العروة الوثقی*؛ به کوشش: محمدحسین امراللهی یزدی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.
۱۲. خزاز قمی، علی بن محمد؛ *کفایة الاثر*؛ به کوشش: محمد کاظم موسوی، عقیل ربیعی، قم: دلیل ما، ۱۴۳۰ق.
۱۳. خلیلی رازی، علی؛ *سبیل الهدایة فی علم الدرایة و الفوائد الرجالیة*؛ به کوشش: سید محمود مقدس غریفی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۵ق.
۱۴. دیاری بیدگلی، محمدتقی؛ «*داوری در باب تعارض آرای نجاشی و دیگر رجال شناسان متقدم شیعه*»؛ علوم حدیث، ش ۳۵-۳۶، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ «*دروغ پردازان در حوزه حدیث شیعه*»؛ علوم حدیث، ش ۳، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. سبحانی، جعفر؛ *کلیات فی علم الرجال*؛ چ ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۷. شوشتری، محمدتقی؛ *الاخبار الدخیلة*؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۰۱ق.
۱۸. —؛ *الدر النضر فی المکنین بابی بصیر*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۵ق. [الف]
۱۹. —؛ *رسالة فی سهو النبی*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۵ق. [ب]
۲۰. —؛ *قاموس الرجال*؛ چ ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۱ق.
۲۱. —؛ *الرسائل*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۲ق.

۲۲. صاحب معالم، حسن بن زین الدین؛ *التحریر والطاوسی*؛ به کوشش: فاضل الجواهری، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. —؛ *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*؛ ج ۱۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن؛ *الامالی*؛ به کوشش: علی اکبر غفاری، بهراد جعفری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. —؛ *الرجال*؛ به کوشش: جواد قیومی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. —؛ *العدة فی اصول الفقه*؛ به کوشش: محمد مهدی نجف، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. —؛ *الفهرست*؛ به کوشش: جواد قیومی، قم: نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. عاملی، محمد بن حسن بن زین الدین؛ *استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار*؛ قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۹ ق.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*؛ به کوشش: جواد قیومی، ج ۵، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۳۵ ق.
۳۰. علم الهدی، علی بن حسین؛ *امالی المرتضی غرر الفوائد و درر القلائد*؛ به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۴ ش.
۳۱. علوی گرگانی، محمد علی؛ *ثنای الاصول*؛ قم: دار التفسیر، ۱۴۳۶ ق.
۳۲. علیاری، علی بن عبدالله؛ *بهجة الامال فی شرح زیدة المقال*؛ قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانیور، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. قاسم پور، محسن؛ «مقایسه دیدگاه های رجالی ابن غضائری و نجاشی»؛ حدیث پژوهی، سال پنجم، ش ۹، ۱۳۹۲ ش.
۳۴. قهپائی، عنایة الله؛ *مجمع الرجال*؛ به کوشش: ضیاء الدین علامه اصفهانی، بی جا: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۳۵. کلباسی، ابو الهدی؛ *سماء المقال*؛ قم: مؤسسة ولی العصر، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم؛ *الرسائل الرجالية*؛ به کوشش: محمد حسین درایتی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ به کوشش: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۳۸. مامقانی، عبدالله؛ *تنقیح المقال فی علم الرجال*؛ به کوشش: محیی الدین مامقانی و محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۳۴ ق.
۳۹. مجلسی، محمد تقی؛ *روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*؛ به کوشش: سید حسین موسوی گرگانی و علی پناه اشتهااردی، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانیور، ۱۳۹۹ ق.
۴۰. محسنی، محمد آصف؛ *بحوث فی علم الرجال*؛ ج ۵، قم: مرکز المصطفی (ص) العالمی للترجمة والنشر، ۱۴۳۲ ق.

۴۱. مفید، محمد بن محمد؛ *جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیة*؛ به کوشش: مهدی نجف، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۴۲. میرداماد، محمدباقر بن محمد؛ *الرواشح السماویة*؛ به کوشش: غلامحسین قیصریه‌ها و نعمة الله جلیلی، قم: دار الحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ق.
۴۳. نجاشی، احمد بن علی؛ *فهرست اسماء مصنفی الشيعة*؛ به کوشش: سید موسی شبیری زنجانی، ج ۶، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۴۴. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل؛ *تعليقة على منهج المقال*؛ قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۲۲ق.